

# چگونه مرد باشیم؟! (در پرتو قرآن و سنت)

تهیه کننده: امین بن محمد المدری  
ترجمه و تخریج احادیث: پدram اندایش

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است، شکر و ستایشی بسیار، پاک و مبارک، همان طور که پروردگار ما دوست دارد و از آن راضی می‌شود. شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحقى جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و شکر و ستایش برای او در آخرت و دنیا می‌باشد و شهادت می‌دهم که سرور ما و پیامبر ما محمد بنده‌ی الله بوده و فرستاده‌ی وی می‌باشد و برای رحمت و هدایت مبعوث گشته است. درود الله تعالی و سلام و برکت او بر وی و بر آل پاک و طاهرش و بر زانش مادران مؤمنان و بر اصحاب نورانی و نیکبخت وی و تابعین و کسانی که از آنها تا روز قیامت در نیکی تبعیت می‌کنند.  
اما بعد:

مردانگی هدفی است که اهل همت به زیبا کردن خصلتهايشان توسط آن همت می‌گمارند و در معنا، به این معنا است که مردانی سخاوتمند هستند و این صفتی اساسی است که وقتی این اخلاق مردانگی از بین می‌رود، مردم فقط به مردان شبیه می‌باشند و در واقع کفی هستند که سیل آن را با خود می‌آورد.

پیامبرم [ما را] بر مردانگی که بر نشر دعوت و عزت دادن به اسلام اثر داشته است، ما را مطلع فرموده است. اسلام آوردن عمر ح اتفاقی بزرگ است که از همان اول اسلام آوردنش در آن مردانگی یافت می‌شود، بعد از آن بود که مسلمانان دین خود را آشکار نمودند، به طوری که ابن مسعود ح گفته است: «از زمانی که عمر اسلام آورد، دائماً در عزت بوده- ایم»<sup>1</sup>. مردانگی عمر بن خطاب ح در قدرت بدن و در سوارکاری خوب وی نبود، چون در بین قریش کسانی بودند که از وی قوی‌تر بودند، ولی مردانگی وی در ایمان قوی و ذات بزرگی بود که بر اساس آن از وی تقدیر به عمل می‌آمد و بزرگ پنداشته می‌شد. صحابه ۱۲ مخفیانه هجرت نمودند، ولی عمر ح شمشیرش را برداشت و به سوی کعبه رفت و طواف نمود و در پشت مقام نماز خواند و هجرتش را آشکار نمود و به آنها گفت: «کسی که می‌خواهد مادرش بی‌فرزند شود و بچه‌اش یتیم گردد و زنش بیوه گردد، پس در این مسیر به دنبال من بیاید» این چنین بود که کسی به دنبال وی نرفت و این امر مردانگی به تمام معنا بود. این مردانگی امروزه ضایع شد است و ارکان خود را نزد بسیاری از دست داده است، به مردان شبیه می‌باشند، در حالی که مرد نمی‌باشند.

نیاز داریم تا صفات و خصوصیات این مردانگی را بشناسیم.

این امت امروزه نیاز به مردانی دارد که دین را بر دوش خود قرار دهند و برای دین کوشش کنند و جوانمردانه در خدمت دین و وطنهایشان باشند و شعار آنها این باشد: (مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) [الاحزاب: 23] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظرند و [پیمان خود را] تغییر نداده‌اند).

از اینجاست که اهمیت سخن گفتن و مطلب نوشتن درباره‌ی مردان و صفات و خصوصیات آنها اهمیت پیدا می‌کند، این [کتاب] مطلبی متواضعانه می‌باشد و از الله Y می-خواهم تا توسط آن به هر مسلمانی که می‌کوشد تا آنچه را که با الله پیمان بسته است را به پایان برساند، منفعت برساند.

جمع آوری و تهیه: امیر بن محمد المدري

اليمَن - عمران

Almadari\_1@hotmail.com

\*...\*

منظور از مردانگی:

مرد در لغت به این معناست:

فیروز آبادی می‌گوید<sup>1</sup>: مرد(الرجل) ضد زن(المرأة) است و جمع آن: رِجَال و رِجَالَات می‌باشد به مانند: چَمَال و چَمَالَات و حالت دیگر جمع: أَرَاجِل می‌باشد. اسم مصغر رجل: رُجُلٌ و رُؤُجِلٌ است بدون قیاس کردن به مانند اسم مصغر رَاَجِلٌ است. الرَّجُلَةُ با ضمه مَصْنَعٌ الرَّجُلِ و الرَّأَجِلُ و الْأَرَجَلُ است. گفته می‌شود: «رَجُلٌ بَيْنَ الرَّجُلَةِ وَ الرَّجُولَةِ وَ الرَّجُولِيَّةِ وَ رَاَجِلٌ جَيِّدُ الرَّجُلَةِ».

در تاج العروس<sup>2</sup> آمده است: رجل با ضمه‌ی جیم و ساکن در آخرش آن مذکری از جنس انسان است و مخصوص آن می‌باشد، به همین دلیل الله تعالی می‌فرماید: (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا...) [الانعام:9] (اگر آن [رسول] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم او را [به شکل] مردی قرار می‌دادیم...)، مرد(رجل) به صفتی گفته می‌شود که شدت و کمال را می‌رساند و وقتی زنی در بعضی از حالات به مردان شبیه می‌شود به او گفته می‌شود: «رجلة». می‌گویم: عایشه رضي الله عنها «رجلة» بود، زیرا فکر او فکر مردان و فتوای او فتوای مردان بود. وقتی گفته می‌شود زنی «ترجلت» یعنی در بعضی از صفات به مردان تبدیل شده است. مردانگی در اصطلاح:

مردم در تفسیر مردانگی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، بعضی گفته‌اند: قدرت و شجاعت است. بعضی گفته‌اند: بزرگی، رهبری و دوراندیشی است. بعضی دیگر گفته‌اند: شخص با کرم و مهمان نواز است و بعضی گفته‌اند: کسی که به دنبال مال و جمع کردن آن مشغول است، بعضی گفته‌اند: تعصب و غیرت جاهلی است و بعضی گفته‌اند: کسی است که در سختی‌ها و اتفاقات ناگوار قوی می‌باشد و بحرانها را به خوبی پشت سر می‌گذارد، بعضی گفته‌اند: کسی است که جاه را می‌بخشد و شفاعت می‌کند و در رفع سختی‌های مردم خالص می‌باشد...

در استفاده از این کلمه‌ی بزرگ افراط صورت گرفته است و حقیقت این است که مردانگی بعضی از این معانی را به همراه خود دارد و مطمئناً به آن معنا که بسیاری از مردم آن را می‌پندارند، نمی‌باشد.

مردانگی به مفهوم صحیح آن همان چیزی است که الله تبارک و تعالی در خلال کتاب خود که (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) [فصلت:42] (باطل از جلو و عقب آن به آن راه نمی‌یابد و از طرف [الله] بسیار باحکمت و بسیار ستوده، نازل شده است) است، می‌باشد.

عده‌ی زیادی در جدا کردن مرد از انسان مذکر دچار اشتباه شده‌اند، هر مردی انسان مذکر می‌باشد ولی این گونه نمی‌باشد که انسان مذکر، مرد نامیده شود، زیرا کلمه‌ی «ذکر» [که به انسان مذکر گفته می‌شود] غالباً در مسائل دنیوی می‌باشد که به صورت عام بیان می‌شوند، مثل خلقت و تقسیم کردن ارث و به مانند آن، ولی کلمه‌ی مرد در جاهای خاصی می‌آید که الله سبحانه و تعالی آن را دوست می‌دارد.

### مردانگی

مردانگی:

رسوخ کردن عقیده به شکل قوی و زیبا شدن با ترتیب صحیح و بزرگ شدن به اسوه‌ای حسنه می‌باشد.

مردانگی:

تحمل مسئولیت در دفاع از توحید و خیرخواهی برای الله تعالی است. الله تعالی می‌فرماید: (وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ

<sup>1</sup> - القاموس المحيط- الفيروزآبادي.

<sup>2</sup> - تاج العروس من جواهر القاموس-محمد الزبيدي باب ر ج ل

فَأَخْرُجُ إِيَّيْكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) (القصص:20] (مردی شتابان از مکان دور دستی از شهر آمد و گفت: ای موسی! سران دربارهی تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس بیرون برو که من از خیرخواهان تو هستم). این به تمام معنا مردانگی است.  
مردانگی:

محکم بودن در سخن و متمایل شدن به حق و برحذر بودن از مخالفت با امر الله تعالی همراه با حریص بودن به آنها و زیرکی می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ... ) [غافر:28] (و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را مخفی کرده بود، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است، همانا با [دلایل] روشنی از طرف پروردگارتان آمده است...).

مردانگی:  
از ترس روز سخت [قیامت]، خودداری کردن در برابر لهُو و لعب و برتری یافتن بر مسائل فریبنده می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: (رَجُلًا لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) [النور:37] (مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد الله و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، از روزی می‌ترسند که در آن قلبها و چشمها منقلب می‌گردد).

مردانگی:  
جوانی دهن بین نمی‌باشد که اگر مردم به او نیکی کنند، او به آنها نیکی می‌کند و اگر به او بدی کنند، او به آنها بدی می‌کند و اگر دوستانش در منجلابی وارد می‌شوند، او نیز مانند آنها وارد می‌شود تا به پندار آنها مرد باشد.

مردانگی:  
فکری درست، سخنی نیکو، بامروت و با شهامت و کمک کردن و مسئولیت پذیری است.

مردانگی:  
به سیبل بلند و تراشیدن ریش یا داخل هیجانان شدن و کشتن انسانهای بی‌گناه نمی‌باشد.  
مردانگی:

بالا بردن صدا و فریاد برآوردن و حکم خود را به زور یا به قدرت عضلات نشانیدن، نمی‌باشد.  
مردانگی:

به تصویر کشیدن چیزی بیشتر از آن صفات، خصوصیات، سرشت‌ها و طبایع نمی‌باشد.  
مردانگی:

در جوانی که به دنبال شهوت می‌رود و از حرامی در شبی باطل لذت می‌برد، نمی‌باشد و این در حالی است که او می‌پندارد، کسی او را نمی‌بیند و حساب کننده‌ای ندارد؟ کجاست آن مردی که قلبش در بین مساجد می‌تپد؟ کجاست آن مردی که زنی صاحب مقام و زیبایی از او طلب زنا کند و او بگوید: من از الله می‌ترسم و [آن گناه را انجام ندهد]؟ کجاست آن مردی که طوری صدقه می‌دهد که دست چپش نمی‌داند، دست راست او صدقه داده است؟ کجایند آن مردانی که برای الله تعالی به دور هم جمع می‌شوند و برای او از یکدیگر جدا می‌شوند؟ آنان کسانی هستند که [الله] بسیار رحمت کننده آنان را در پناه خود می‌گیرد و آنان را در زیر سایه‌ی عرشش قرار می‌دهد، وقتی که سایه‌ی جز آن سایه نمی‌باشد.

کجاست مردانگی در کسی که در حرکاتش تلوتلو می‌خورد و موی خود را بلند می‌کند و گردن بند در گردنش می‌اندازد و راه رفتنش به گونه‌ای می‌باشد که مانند رقص زنان است؟ این رفتارها هسته‌ی شرّ و سیر دهنده‌ای به سوی فساد برای کل اجتماع می‌باشد؛ زیرا آن حکایت دارد از مسخ شدن و خارج گردیدن از فطرت و ایجاد شکست و انحطاط در اخلاق

امت، به همین دلیل [ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:] «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ»<sup>1</sup> (رسول الله مردانی که به زنان شباهت پیدا می‌کنند و زنانی که به مردان شباهت پیدا می‌کنند را لعن نموده است)، همچنین [ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:] «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُحْتَنِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَقَالَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ»<sup>2</sup> (پیامبر مردانی که شبیه زنان هستند و زنانی که شبیه مردان هستند را لعن نموده است و فرموده است: آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید).

مردانگی:

مردانگی هدفی است که اهل همت به زیبا کردن خصلت‌هایشان توسط آن همت می‌گمارند و در معنا، به این معنا است که مردانی سخاوتمند هستند و این صفتی اساسی است که وقتی این اخلاق مردانگی از بین می‌رود، مردم فقط به مردان شبیه می‌باشند و در واقع کفی هستند که سیل آن را با خود می‌آورد.

وقتی خصلت‌های مردانگی با جنایتی که مردان در مورد خودشان انجام می‌دهند، نابود می‌گردد، اجتماع ویران شده و خانواده ضایع می‌گردد و در امت ضعف و خواری ایجاد می‌گردد، سرپرستی ضایع گردیده و غیرت ضعیف می‌گردد و فساد اخلاقی بزرگ می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) [النساء: 34] (مردان سرپرست زنان هستند به واسطه‌ی فضیلتی که الله برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است).

مردانگی:

صفتی جامع برای انسان است که تمامی صفات شرف را در بر می‌گیرد: مانند حساب و کتاب کردن نفس و احترام گذاشتن به آن و فهم عمیق در انجام دادن واجب که بر وی واجب شده است، در خستگی و حمایت از افرادی که تحت سرپرستی وی در خانواده، امت و دین هستند و کوشش نمودن برای بالا بردن آنها و دفاع از آنان و عزیز شمردن آنها و خودداری از ظلم کردم به خود و آنان است.

مردانگی:

صفتی است که باعث تحقق یافتن وظیفه‌ی انسان در زندگی می‌باشد؛ وزیری که مرد باشد، صندلی وزارت خود را وظیفه دیده و آن را باعث شرف داشتن نمی‌بیند و آن را وسیله-ای برای خدمت می‌بیند و نه وسیله‌ی برای صاحب مقام بودن، اول درباره‌ی منافع امتش فکر می‌کند و بعد برای منافع خودش و خود را بر صندلی وزارتش محافظی بر حقوق امتش می‌بیند.

## مردان

مردان:

تربیت نمی‌شوند، مگر تحت عقاید محکم، فضایل ثابت، معیارهای اصلی، تقالید درست و حقوق واجب شده. اما تحت تاریکی آتش گرفته‌ی شک، الحاد کفر، سستی گذرنده و ناکامی گشوده، مردانگی صحیح حاصل نمی‌شود، همان گونه که گیاه اگر آب، هوا و نور نباشد، رشد نمی‌کند.

مردان:

کسانی نیستند که شکم آنها بزرگ شده و سخن آنها از حکمت و عقل آنها از فکر درست، خالی می‌گردد. آنان کسانی هستند که به مردان شبیه هستند و از آنها به حیرت نمی‌افتیم، بلکه کسانی را شایسته می‌دانیم که قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: (... الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (بخارایی) 5885 و سنن ابن ماجه 1904.

<sup>2</sup> - صحیح بخاری (بخارایی) 5886 و 6834 و سنن ترمذی 2785 و سنن ابو داود 4930.

هُونًا وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا \* وَالَّذِينَ يَبِينُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا \* وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا \* إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا \* وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا] [الفرقان: 63-67] (... کسانی هستند که بر روی زمین فروتنانه راه می‌روند و هنگامی که افراد نادان آنها را خطاب قرار می‌دهند، می‌گویند: سلام و سلامتی بر شما \* و کسانی که شب را برای پروردگارشان در حالت سجده و قیام به سر می‌برند \* و کسانی که می‌گویند: پروردگار ما! عذاب جهنم را از ما دور بدار! عذاب آن هلاک کننده و پایدار است \* آن بد محل قرار و جایگاهی است \* و کسانی که وقتی انفاق می‌کنند در آن زیاده‌روی نمی‌کنند و کوتاهی [نیز] نمی‌کنند و بین آن دو اعتدال را پیش می‌گیرند).

مردان:

کسانی هستند که در عهد و پیمان خود صادق هستند و قول و وعده‌هایشان را عملی می‌کنند و بر این راه ثابت قدم هستند، الله تعالی می‌فرماید: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) [الاحزاب: 23] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظر و [پیمان خود را] تغییر ن داده‌اند).

مردان:

با درشتی بدنهایشان و زیبایی صورتهایشان شناخته نمی‌شوند، علی بن ابی طالب ح گفته است: «پیامبرم به ابن مسعود [ع] امر فرمود تا برای آوردن چیزی از درخت بالا رود، صحابه [ع] به ساق پای عبد الله بن مسعود [ع] هنگام بالا رفتن از درخت نگاه کردند، از باریک بودن ساق پای او خندیدند، رسول الله م فرمود: «مَا تَضْحَكُونَ لِرَجُلٍ عَبْدُ اللَّهِ أَنَقَلَ فِي الْمِيرَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَحَدٍ ۖ»<sup>1</sup> (به چه می‌خندید؟ [آیا] به مردی که بنده‌ی الله بوده و در روز قیامت ترازوی او از [کوه] احد سنگین‌تر است [می‌خندید؟]).

مردان:

مردان حقیقی این امت کسانی هستند که با صحابه ع مطابقت داشته باشند، و این گاهی در مردی یا اجتماعی یا گروهی از گروه‌های امت مسلمان ایجاد می‌گردد.

مردان:

مردان کسانی هستند که به علم یقین می‌دانند که تغییر دادن این امت در طول روز یا شبی ممکن نمی‌باشد، همان گونه که در آن مقدمات و ارزشهایی وجود دارد و سنت الهی به این امر دلالت می‌کند که الله تعالی وقتی حالت عموم را تغییر می‌دهد که بندگان تغییر حالت بیابند. حالت این امت در حال حاضر امکان پذیر می‌باشد، ولی در صورتی که افراد آن اصلاح گردند. هر کدام از افراد آن اگر بگوید: تغییر آن غیر ممکن است، دچار خطا شده است، الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ) (الرعد: 11) (الله قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنها خود را تغییر دهند).

### اهمیت مردانگی در حیات امت

هنگام بحر آنها نیاز به وجود مردان حقیقی شدت می‌یابد.

در این حالت است که وقتی فتنه بین مسلمانان ایجاد می‌شود، به عناصر مثبتی نیاز حاصل می‌شود، تا آنها را بر منهج ربانی ثابت نگه دارد، چه کسی ثابت نگه می‌دارد؟ در این حالات بحرانی است که از معادن مردان پرده برداشته می‌شود و هر مردی به معنی که از آن است، خالص می‌گردد؛ تا پیش روی مردم مشخص گردد که آیا او از اهل عقیده است یا خیر؟ آیا او مرد عقیده است یا خیر؟ در حالت‌های بحرانی است که مردان شناخته می‌شوند که

<sup>1</sup> - مسند احمد 920، شیخ شعيب الأرنؤوط گفته است: صحيح لغيره می‌باشد و این إسناد حسن هستند.

بر منهج الله تعالی ثابت قدم می‌باشند.

الله تعالی می‌فرماید: (قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [المائدة: 23] (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می‌ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: از دروازه بر آنان وارد شوید، پس اگر داخل شوید، همانا شما غلبه‌کنندگان خواهید بود و اگر از مؤمنان هستید فقط بر الله توکل کنید!).

خالد بن الولید در «الحیره» محاصره شد و از ابوبکر طلب کمک نمود، وی او را یاری نداد، مگر توسط یک مرد که او قعقاع بن عمرو تمیمی بود و گفت: لشگری به مانند آن شکست نمی‌خورد و می‌گفت: صدای قعقاع بر لشگر بهتر از هزار جنگجو است! وقتی عمرو بن العاص از امیر المؤمنین عمر بن خطاب در فتح مصر کمک خواست، برای او نوشت: «اما بعد، من تو را با چهار هزار مرد یاری می‌کنم، به ازای هر هزار نفر یک مرد [که توانایی] هزار نفر را دارد: زبیر بن العوام، مقداد بن عمرو، عبادة بن صامت و مسلمة بن مخلد [۷]».

آنچه بهتر از آن کارهایی که دولت‌ها برای مردمشان می‌کنند و بزرگتر از آن راه و روشی است که در تعلیم پیش می‌گیرند و برتر از آن کمک گرفتن از وسایلی مانند: روزنامه، رادیو، مسجد و مدرسه می‌باشد، ساخت چنین مردانی و تربیت این چنین سطح از مردان می‌باشد.

به چنین حقیقتی امروز نیاز داریم تا در بین بحرانهایی که مانند تندباد بر مسلمانان می‌وزد، بحرانه‌ها و فتنه‌هایی که شخص بردبار را حیران می‌کند، احتیاج به چنین مردانی داریم تا دین را به مردم بشناسانند و مردانی که بتوانند اسوه‌ای برای مردم باشند و مردانی که بتوانند مردم را بر دین الله تعالی استوار دارند.

در خانه‌ای از خانه‌های مدینه مبارکه، عمر نزد جماعتی از یارانش نشست بود، به آنها گفت: آرزو کنید! یکی از آنها گفت: آرزو می‌کنم تا این خانه پُر از طلا باشد و آن را انفاق کنم. عمر گفت: آرزو کنید! مردی دیگر گفت: آرزو می‌کنم تا آن پُر از مراورید، یاقوت کیود و جواهر باشد و آن را در راه الله انفاق کنم و توسط آن صدقه بدهم. سپس گفت: آرزو کنید، گفتند: ما نمی‌دانیم که چه بگوییم، ای امیر المؤمنین؟ عمر گفت: ولی من آرزو می‌کنم [تا همچون] مردانی چون: ابو عبیده جراح، معاذ بن جبل و سالم مولای ابو خذیفه [وجود داشته باشد] و از آنها کمک می‌گیرم تا سخن الله تعالی اعتلا یابد.

الله تعالی عمر را که به وی الهام می‌شد رحمت کند، همانا خبر داشت که چه چیزی باعث فرود آمدن بلا می‌شود و چه چیزی باعث برپا کردن رسالت‌های بزرگ می‌شود و چه چیزی امت افسرده را زنده می‌کند.

امتها و رسالت‌ها نیاز به معادن پُر و ثروت‌های نشر داده شده، دارند و قیل از آن به سرانی نیاز دارند که از آن فکرها بهره برداری کنند و [دارای] قلبهای بزرگی باشند که مسئولیت آن را می‌پذیرند و دارای اراده‌های قوی باشند که آن را به اجرا در آورند. این [امت] به مردان احتیاج دارد.

همانا مرد از معدن نفیس عزیزتر است و از هر جواهر گرانبهایی با ارزش‌تر است و وجود آن در دنیای مردم دوست داشتنی است، تا جایی که رسول الله فرموده است: «النَّاسُ كَابِلٍ مَائَةٍ لَا تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»<sup>1</sup> (مردم مانند صد شتر [ابل] هستند که از بین آنها شتر [را حله-

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (بخاری) 6498 و صحیح مسلم 60 و 6663 و سنن ترمذی 2872 و سنن ابن ماجه 3990.

ای] پیدا نمی‌شود)<sup>1</sup>.

مردی که از صالح بودن مملو می‌باشد، ستون رسالات، روح نهضت‌ها و محور اصلاحات می‌باشد. هر چه می‌توانید اسلحه و مهمات تهیه کنید، هرگز اسلحه کسی را نمی‌کشید، مگر توسط مرد جنگجو. هر چه می‌خواهید از روش‌های آموزش و تربیت را برگزینید، آن روش برپا نمی‌شود مگر توسط مردی که تدریس آن را به عهده بگیرد، هر انجمنی را که خواستید تشکیل بدهید! اگر مردان غیور را در آن قرار ندهید هرگز نمی‌توانند، وعده‌ی خود را عملی کنند!!

این حقیقتی را که می‌گوییم شکی در آن وجود ندارد. قدرت به پیشرفته بودن سلاح نیست، بلکه به قلب سرباز بر می‌گردد. تربیت به اندازه‌ی صفحات کتاب نیست، بلکه به اندازه‌ی روح معلم است. اجرای قوانین به تشکیل دادن انجمنها نیست بلکه به مقدار حماسی بودن افراد آن است.

قسم به الله عمرح آرزوی طلا و نقره، مراورید و جواهر ننمود، بلکه آرزو نمود تا مردانی طراز اول که توسط آنها گنجهای زمین و درب‌های آسمان فتح می‌شوند، وجود داشته باشند.

یک مرد به تنهایی برابر صد نفر می‌باشد و مردی است که به اندازه‌ی هزار نفر ارزش دارد و مردی است که به اندازه‌ی تمامی یک قوم ارزش دارد، گفته می‌شود: مرد دارای همت، امتی را زنده می‌کند.

يَعِدُ بِالْأَفْ مِنْ رِجَالِ زَمَانِهِ... لَكِنَّهُ فِي الْأَلْمَعِيَةِ وَاحِدٌ  
با هزار مرد که در زمان وی بودند برابر است... ولی در باهوشی یکتاست  
هنگام بحرانا نیاز به مردان حقیقی شدت می‌یابد، کسانی که مردم را بر دین الله تعالی ثابت نگه می‌دارند.

بر اسلام بحرانهایی گذشته است، بر مسلمانان سختی‌ها و تنگی‌هایی گذشته است، بر مسلمانان سختی شدید گذشته است، راه‌های آنها قطع شده است و مردم حیران گشته و اضطراب دارند، از دین الله تعالی دور گشته‌اند و آن را کنار گذاشته‌اند، مردم را در حالتی می‌بینید که تار و مار شده‌اند، یکی از آنها به دنبال حق نمی‌باشد و از آن تبعیت نمی‌کند، فتنه‌ی زندگی دنیوی آنان را حیران نموده است و دارای اضطراب شدیدی هستند، پخش شده‌اند و فرقه فرقه گشته‌اند، پس چه کسی است که در این حالت آنها را ثابت قدم نگه دارد؟ در این حالتی که مسلمانان گرفتار فتنه شده‌اند و به عناصر مثبتی که مسلمانان را بر منهج ربانی ثابت نگه دارند، نیاز داریم، چه کسی آنها را ثابت نگه می‌دارد؟ در این حالات بحرانی است که از معادن مردان پرده برداشته می‌شود و هر مردی به معدنی که از آن است، خالص می‌گردد؛ تا پیش روی مردم مشخص گردد که آیا او از اهل عقیده است یا خیر؟ آیا او مرد عقیده است یا خیر؟ در حالت‌های بحرانی است که مردان شناخته می‌شوند که بر منهج الله تعالی ثابت قدم می‌باشند.

این دین است که در این زمان بر فرزندان خود فریاد برآورده است: آیا در بین شما مرد رشیدی یافت نمی‌شود تا امر مرا بر گردن قرار دهد و آن را برپا دارد؟  
مردانگی در اسلام...

مردانگی نعمتی است که الله Y به هر کدام از بندگانش بخواهد، می‌دهد، همان گونه که آن مرد مؤمن به دوست کافرش، توبیخ کننده و کوبنده و یاد آور نعمتی که الله Y به او داده بود، گفت: (أَكْفَرْتُ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا) [الكهف: 37] (آیا به کسی کفر ورزیدی که تو را از خاک سپس از نطفه خلق نمود، سپس تو را مردی کامل کرده

<sup>1</sup> - منظور این است که از بین مردم افرادی که به دنیا رغبت ندارند و رغبت آنها به آخرت می‌باشد، بسیار کم است. (مترجم)

است؟!).

این مردانگی است که الله Y آن را نعمت قرار داده و آن را عطا نموده است، برای آن صفات و خصوصیتی وجود دارد، به کمال رسیده نمی‌شود، مگر توسط آنها و برپا داشته نمی‌شود، مگر با آنها و محکم نمی‌گردد، مگر با این ارکان.

رسولانی که به سوی قومشان فرستاده می‌شدند، جز مردانی نبودند، الله Y می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ) [النحل: 43] (ما قبل از تو فرستاده‌ای نفرستادیم، مگر مردانی که به آنها وحی نمودیم). الله Y رسول و فرستاده‌ای را به سوی مردم نفرستاد، مگر آن که آنها از زمره‌ی مردان بودند.

میزانیت مرد بودن در دین اسلام بر اساس اعمال با فضیلت و اخلاق نیکو است. مردی از کنار رسول الله گذشت، او فرمود: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا» (درباره‌ی این مرد چه می‌گویید؟) گفتند: شایستگی آن را دارد که اگر خواستگاری کند، جواب مثبت به او داده شود و اگر شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته می‌شود و اگر سخنی بگوید، به سخن او گوش داده شود. سپس [رسول الله] مدتی ساکت شد، مردی از فقرای مسلمانان بر آنان گذشت. او فرمود: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا» (درباره‌ی این مرد چه می‌گویید؟) گفتند: این شخصی است که شایستگی آن را دارد که اگر خواستگاری کند، جواب منفی به او داده شود و اگر شفاعت کند، شفاعت او قبول نشود و اگر سخنی بگوید، شنیده نشود. رسول الله فرمود: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلِّ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا» این مرد [فقیر] بهتر از آن است که زمین از آن [مرد ثروتمند] پُر باشد<sup>1</sup>. شاید مهمترین دلیلی که مسلمانان اولیه را از مسلمانان امروز جدا می‌کند، به وجود آوردن مردانگی بود، عصر اولیه‌ی اسلام از سر بودن در شرف و برگزیده بودن در بزرگواری و رسیدن به مردانگی، کامل بودند.

این مردانگی در محمد ظاهر می‌شود، آنجا که فرمود: «وَاللَّهُ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أتركَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أَهْلَكَ فِيهِ مَا تَرَكَتَهُ» (قسم به الله اگر خورشید را در دست راست من قرار دهند و ماه را در دست چپم، تا این امر را ترک کنم تا وقتی که الله آن را چیره گرداند یا مرا در آن هلاک گرداند، آن را ترک نمی‌کنم). به همین صورت در تمامی اعمال او و در دورانه‌ی زندگی‌اش تماماً آثار حقیقی مردانگی و قهرمانی یافت می‌شود. سختی‌ها، صبر بر مشکلات، دایماً حق را یاری نمودن و حیران شدن در امور والا، ایمان او را به لرزش نمی‌انداخت و همچنان از حقارتها دوری می‌نمود تا این که الله تعالی روح او را به سوی خود قبض نمود، مانند سلاطین ثروتی باقی نگذاشت و مانند پادشاهان و امیران جنبنده‌ای از او ارث نبرد و فقط قوانینی را باقی گذاشت که در طول زمان جاودان است، مردانی را باقی گذاشت که مسئولیت دین را بر عهده گرفتند و آن را نشر دادند و در راه آن با مالها و جانهایشان جهاد نمودند.

تاریخ صحابه ۱۲ پُر از مثالهایی برای مردانگی است، قوی‌ترین خصوصیات عمر بن خطاب آن بود که او مرد بود، در انتخاب حق، به بزرگی مسئولیت نمی‌داد و به سوی مهتر و امیری میل نمی‌کرد، در یکی از خطبه‌هایش گفته است: «ای انسانها! قسم به الله نزد من کسی از بین شما، قوی‌تر از ضعیف نیست تا این که حق برای او به اجرا در بیاید و نزد من ضعیف‌تر از شخص قوی وجود ندارد، تا این که حق او گرفته شود».

با جمله‌ها مردانگی وصف می‌شود و مثالهایی زده می‌شود، او می‌گفت: مردی مرا به تعجب می‌اندازد که وقتی از نقشه‌ی ظالمانه نا امید شد، می‌گوید: نمی‌دانم.

برنامه‌هایی را برای آموزش مردانگی قرار داد و می‌گفت: به فرزندانان شما و تیراندازی آموزش دهید و به آنان امر کنید تا بر سواری استوار بمانند و به آنها امر کنید تا به

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (بخاری) 5091 و 6447 و سنن ابن ماجه 4120.

شکلی زیبا بر روی اسب بپرند و چیزی را به آنها ارائه کنید که شعر زیبا می‌کند! راههایی را برای تمرین دادن ولایتها بر مردانگی قرار داد و برای آنها نوشت: «مردم را در حق یکسان قرار دهید، نزدیک آنها مانند دور آنها است و دور آنها مانند نزدیک آنهاست، شما را برحذر می‌دارم از رشوه دادن و حکم نمودن از روی هوای [نفس] و این که [حق] مردم را به هنگام عصبانیت بگیرید.»

به تمامی این دلایل مردانگی در آن عصر در تمام میدانهای زندگی آشکار گردید. وقتی تاریخ مسلمانان را می‌خوانید، سراسر ترس است و از این که آنان چگونه شروع نمودند، تعجب حاصل می‌شود و این در حالی است که آنان از مدارس علمی خارج نشدند و از نظرات سیاسی بی‌اطلاع بودند و فرماندهان آنها به حسب مردانگی‌شان خواری را دور می‌نمودند.

این فقط مردانگی بود که باعث انتشار دینشان و بزرگی‌شان که به آن یاد می‌شوند، شد و باعث آن شد که مدینه بالاترین شهر و بزرگترین تمدن گردید، فتحی توسط جنگ صورت نگرفت، مگر آن که بر اساس قدرت مدینه بود، و فتوح آنها فقط مدنی، اداری و نظم یافته بود که توسط آن عدالت را آموزش می‌دادند تا [بفهمانند] که عدل چگونه است، به علما مدیریت را آموزش می‌دادند و با علمشان درسی به علما می‌آموختند، قدرت مخلوق چیزی بالاتر از چیره شدن است و قدرت عقیده در برپا داشتن حق بالاتر از نظرات فلسفی و مذاهب علمی می‌باشد، امتهای بر حسب فیلسوفان آنها مورد حساب نمی‌آیند، بلکه بر حسب مردانگی آنها مورد حساب می‌آیند.

آیا دور اندیشی به مانند مدیریتی که در شکست عراق انجام داد و خراجی را که بنا نهاد و تدوین قوانین لشگری دیده‌اید؟

حقیقتاً عمر بن خطاب<sup>ح</sup> در تمامی آنها اسوه‌ای از مردانگی بود، اگر در آنجا کسانی نبودند که نمی‌خواستند مانند مردانی در کنار وی باشند، عمر<sup>ح</sup> مثالی برای مردانگی زده نمی‌شد و او فقط مردی بود که دور او را مردانی فرا گرفته بودند، مردانی مانند ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص و مثنی بن حارث<sup>ص</sup> و عده‌ی زیادی دیگر، مردانی بودند که عمر از روح خود در آنها دمیده بود، همان گونه که اسلام از روحش در آنان دمیده بود، با مردانگی‌اش برای آنها گشادگی ایجاد کرده بود، همان گونه که در مردانگی خودش، گشایش حاصل کرده بود.

حقیقت این است که دنیا مردانی به شکل آنها و کاملتر از آنها در معنا و گرامی‌تر از آنها در خود ندیده است، نمونه‌هایی که اسلام به دست رسول بزرگش<sup>ص</sup> آنان را ساخته بود، مردانی بودند که هنگام گرفتاری زیاد می‌شدند و هنگام طمع دنیا کم می‌شدند، و عده‌ای آنان را فریب نمی‌داد و وعیدی به آنان آرامش نمی‌داد، پیروزی آنان را مغرور نمی‌کرد و شکست آنان را دلسرد نمی‌ساخت.

اما امروزه، استعمار جو مسلمانان را با گازهای سمی و خفه کننده‌ی الحاد و بی‌تفاوتی، آلوده کرده است و بسیار هستند کسانی که شبیه مردان هستند، در حالی که مرد نیستند. درس خواندن شخصی که مردانگی او ظاهری است، مردان کامل اسلام را به تعجب می‌اندازد و قلب آنها را به درد می‌آورد، به طوری که در کمال تعجب می‌گوید: به دین احتیاجی نیست وقتی مردان موجود باشند!!

این دین از کم بودن مردان گلایه می‌کند و این در حالی است که جمعیت مسلمان بیشتر از یک میلیارد می‌باشد و این افراد به دین اسلام نسبت داده می‌شوند و از جمله‌ی آن به حساب می‌آیند، ولی همان گونه که رسول الله<sup>ص</sup> فرموده است: «غُنَاءٌ كَغُنَاءِ السَّيْلِ»<sup>1</sup> (به مانند کافی که سیل می‌آورد بی‌ارزش هستند) یا همان گونه که شاعر می‌گوید:

<sup>1</sup> - اشاره دارد به حدیثی که ابوداود در سنن خود به شماره‌ی 4299 روایت کرده است.

يَتَقَلَّبُونَ الْأَرْضَ مِنْ كَثْرَتِهِمْ... ثُمَّ لَا يَعْثُونَ فِي أَمْرِ جَلَلٍ  
از زیادی آنها بر روی زمین سنگینی حاصل می‌شود... این درحالی است که در امر  
بزرگی بی‌نیازی حاصل نمی‌کنند.

بر ما واجب است تا معانی آن را در زمان غربت بفهمیم، همان گونه که پیامبر فرموده  
است: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»<sup>1</sup> (اسلام غریب آمد و به  
زودی غریب می‌شود، پس درخت طوبی [در بهشت] برای غریبان است)، غریب در اینجا  
کسی است که هنگام بی‌روح شدن عده‌ای از مردم به مبادی اسلام، او به حق تمسک می‌جوید  
و کسی است که خود را برای یاری دادن این دین به سختی می‌اندازد و این به سختی انداختن  
بر حسب طاقت وی می‌باشد، زیرا الله تعالی بر کسی بیشتر از آنچه که می‌تواند را تکلیف  
نموده است.

یاری دین الله تعالی با جان، مال و سخن گفتن صورت می‌گیرد و هر کس که هر چیزی  
از انواع یاری را که می‌بیند می‌تواند توسط آن دین را یاری کند و تا زمانی که کوشش او  
مجاهدانه است، الله تعالی اجر آنها را چه مرد باشند و چه زن، ضایع نمی‌گرداند، ای برادر!  
تا آنجا که می‌توانی کوشش کن و نیت [خودت] را خالص گردان و به ازای کاری که انجام  
می‌دهی برای تو اجر خواهد بود و توسط آن اجرت بر الله تعالی خواهد بود و از معانی  
مردانگی، یاری این دین و ثابت قدم شدن بر آن می‌باشد و این به زمان و مکان مربوط نمی-  
شود، برای یاری رساندن کوچک بودن مسلمانان و ضعف آنان در برابر دشمنان تو را از این  
کار باز ندارد، گاهی ناامیدی بر آنان مستولی گشته و می‌پندارند که دروغگو هستند، همچنان  
از روی حق چیره خواهید ماند و مخالف شما به شما ضرری نخواهد رساند، البته اگر این  
یاری تحقق یابد و شما آن را انجام دهید و شما بر راهی از راه‌های اسلام قرار داشته باشید،  
در یاری دادن توسط الله تعالی عجله نکنید و آن همان گونه که آیه‌ای قرائت می‌شود، خواهد  
آمد و محال نمی‌باشد، ولی صورت نمی‌پذیرد مگر بعد از آن که امت متحد شوند و فرقه‌ای  
بودن را کنار بگذارند و در عمل پیشرفت حاصل شود، مهم این نیست که میوه‌ی عملت را در  
دنیا [بچینی] و الله تعالی اجر کسی که عمل نیکویی را انجام می‌دهد را ضایع نمی‌گرداند.

#### مردانگی در قرآن

الله تعالی مردانگی را در قرآن در بیشتر از پنجاه مورد بیان می‌فرماید و مرد، دو مرد و  
مردان را یاد می‌نماید و در دو آیه مرد را با زن همراه می‌گرداند و مردان با زنان را در ده  
مورد ذکر می‌نماید.

الله تعالی مردانگی را در قرآن ذکر می‌نماید و پیامبر در سنتش آن را یاد می‌کند، الله  
تعالی گاهی نوع مردانگی [منظور مذکر و مؤنث بودن] را ذکر می‌نماید و گاهی صفت  
[مردانگی] را در نظر دارد و گاهی نوع و صفت را هر دو با هم در نظر دارد.  
نوع:

منظور از مردانگی مذکر بودن است، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَبَنَاتٌ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) [النساء: 1] (و از آن دو (آدم و حوا)، مردان و زنان  
زیادی را نشر داد)، می‌فرماید: (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ  
مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) [النساء: 32] (و آرزوی چیزی را نکنید که توسط آن،  
الله برخی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است، برای مردان بهره‌ای از آن چیزی  
است که بدست می‌آورند و برای زنان بهره‌ای از آن چیزی است که بدست می‌آورند)،  
همچنین می‌فرماید: (إِنَّكُمْ لَأَنْتُونَ الرِّجَالُ شَهْوَةٌ مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ)  
[الاعراف: 81] (ای قوم لوط! شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما قومی  
تجاوزکار هستید).

<sup>1</sup> - صحیح مسلم 389؛ سنن ترمذی 2629؛ سنن ابن ماجه 3986 و 3987 و 3988.

صفت:

منظور از مردانگی زیاد شدن صفت مردانگی در نوع مذکر انسان است، الله تعالی می-فرماید: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) [الاحزاب:23] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظرند و [پیمان خود را] تغییر نداده-اند). کلمه‌ی المؤمنین (مؤمنان) جمع مذکر سالم است و الله Y نفرموده است: تمامی مؤمنان مرد هستند و فقط فرموده است: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ) (از مؤمنان مردانی هستند)، بدین وسیله مشخص نموده است که تمامی انسانهای مذکر مرد نیستند و فقط تمامی مردان، مذکر هستند، منظور در اینجا صفت مردانگی است و منظور نوع مذکر بودن نمی‌باشد.

اما نوع و صفت:

الله Y مردانگی را یاد می‌فرماید و منظور از آن هم نوع (مذکر بودن) و هم صفت (مردانگی) می‌باشد، از آنان این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) [النساء:34] (مردان سرپرست زنان هستند این به واسطه‌ی فضیلتی است که الله به بعضی بر بعضی دیگر داده است و به واسطه‌ی آنچه از اموالشان که خرج (انفاق) می‌کنند). گریزی وجود ندارد که سرپرستی هم نشان از مذکر بودن و هم نشان از صفت مردانگی می‌باشد. ما مردانی را می-شناسیم که زنان آنان را رهبری می‌کنند و این بر می‌گردد به جدا شدن صفت از نوع. اشتراک داشتن در حکم:

آورده شدن لفظ مرد در قرآن کریم و سنت، دلیلی بر اختصاص دادن آن حکم به مردان نمی‌باشد و اصل این گونه است که زنان نیز با مردان در آن همراه می‌شوند، زیرا پیامبر فرموده است: «إنما النساء شقائق الرجال»<sup>1</sup> (زنان فقط از مردان مشتق شده‌اند). در حدیثی که الله تعالی هفت گروه را در سایه قرار می‌دهد، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی وی وجود ندارد، هفت گروه با لفظ مرد آمده است ولی با این وجود حدیث بر مردان و زنان دلالت دارد و از زنان [نیز] کسانی هستند که الله تعالی آنان را زیرا سایه‌ی خود قرار می‌دهد، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی وی وجود ندارد.

### صفات مردانگی در قرآن

الف: پاک بودن در دو حالتش چه مادی و چه معنوی: (لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) [توبه:108] (مسجدی که از روز اول برپایه‌ی تقوا ساخته شود، سزاورتر است تا در آن نماز بخوانی، در آن مردانی هستند که دوست دارند تا پاک شوند و الله طلب پاکی کنندگان را دوست می‌دارد).

ب- راستگو بودن با الله تعالی: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ) [الأحزاب:32] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند و در آن راستگو بودند).

ج- برگزیدن آخرت بر دنیا: (رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) (مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، از روزی می-ترسند که قلبها و چشمها در آن منقلب می‌گردد).

د- سرپرستی و رفتار نیکو در خانه‌ها و با خویشاوندان آنان: (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) [النساء:34] (مردان سرپرست زنان هستند این به واسطه‌ی فضیلتی است که الله به بعضی بر بعضی دیگر داده است و به واسطه-

<sup>1</sup> - سنن ابو داود 236 و رواه ترمذی و صححه آلبانی.

ی آنچه از اموالشان که خرج (انفاق) می‌کنند).  
ه- مثبت و منحصر آن بودن:

1- مؤمنی که در سوره‌ی «یس» آمده است و سعی وی در دعوت به سوی الله تعالی و یاری نمودن پیامبران بود، الله تعالی می‌فرماید: (وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) [یس:20] (و از دورترین نقطه‌ی شهر مردی شتابان آمد [و] گفت: ای قوم من! از رسولان [الله تعالی] پیروی کنید).

2- مؤمن آل فرعون و دفاع کردن پنهانی او از دعوت و سخن گفتن بر علیه مشاوره‌ی کافران، الله تعالی می‌فرماید: (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ) [غافر: 28] (و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را مخفی کرده بود، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است).

3- تشویق به برطرف کردن خطر و خیرخواهی نمودن: (وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) [القصص: 20] (و مردی از جای دور شهر آمد [و] گفت: ای موسی! سران در حال مشورت هستند تا تو را بکشند، بیرون برو که من برایت از خیرخواهان هستم).

عجیب آن است که می‌شنویم که کلمه‌ی مرد در قرآن فقط برای ستایش آمده است و این صحیح نمی‌باشد، آیاتی وجود دارند که بر نکوهش دلالت دارند [ولی در آنها کلمه‌ی مرد آمده است]، این آیاتی است که درباره‌ی نکوهش آمده است و در آن کلمه‌ی مرد وجود دارد:

1- (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ) [الاعراف: 81] (شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما قوم متجاوزی هستید).

2- (وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا) [الکهف: 32] (و مثال دو مردی را بیان کن که برای یکی از آنها دو باغ از درخت مو قرار دادیم و آن دو را با درخت نخل پوشش دادیم و بین آن دو زراعتی قرار دادیم)<sup>1</sup>.

3- (أَأِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) [النمل: 55] (شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما گروهی جاهل هستید).

4- (أَأِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) [العنکبوت: 29] (آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه [برست] را انجام نمی‌دهید و در جمع خودتان به کارهای زشت عمل می‌کنید. جواب قومش جز این نبود که گفتند: عذاب الله را بیاور! اگر از راستگویان هستی).

5- (وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَاؤُهُمْ رَهَقًا) [الجن: 6] (و مردانی از انسان هستند که به مردانی از جن پناه می‌برند و آنها بر سرکشی آنان می‌افزایند).

#### صفات مردان در سنت

1- انجام دادن واجبات:

ابوهریره رض گفته است: مردی از اعراب بادیه نشین نزد پیامبر ص آمد و گفت: به عملی مرا راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت می‌شوم، فرمود: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّي الرِّكَاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ» (الله را عبادت کنی و ذره‌ای به او شرک نوزی و نمازهای واجب را برپا داری و زکات واجب را پرداخت کنی و ماه رمضان روزه بگیری). او گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست بر آن نمی‌افزایم، وقتی برگشت پیامبر ص فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ

1 - این آیه شروع ماجرای است که درباره‌ی مردی در آن سخن گفته شده است که دارای نعمت است ولی به خودش ظلم می‌کند و کفر می‌ورزد، همچنین خود را چشم زخم می‌زند. (مترجم)

هَذَا» (کسی که شاد می‌شود تا به مردی از اهل بهشت بنگرد به این [مرد] نگاه کند)<sup>1</sup>.

2- صالح بودن:

عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما گفته است: در خواب دیدم که پارچه‌ی ابریشمی ضخیمی در دست دارم و توسط آن به هر کجای بهشت که می‌خواستم پرواز می‌نمودم، گفتم: ماجرا را برای حفصه رضي الله عنها بیان داشتیم و آن را برای پیامبرم بیان نمود، پیامبرم فرمود: «أَرَى عَبْدَ اللَّهِ رَجُلًا صَالِحًا» (عبدالله را مردی صالح می‌بینم)<sup>2</sup>.

3- صبر بر سختی‌ها:

خباب بن آرت گفته است: نزد رسول الله ص شکایت نمودیم و او پارچه‌ای را در زیر سایه‌ی کعبه بالش کرده بود، گفتیم: آیا برای ما طلب یاری نمی‌فرمایی؟ آیا برای ما دعا نمی‌نمایی. فرمود: «قَدْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا فَيَجَاءُ بِالْمُنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ يَصْقَبِينَ وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ فَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللَّهِ لَيَتَمَنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاِكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذِّئْبَ عَلَى عَنَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»<sup>3</sup> (قبل از شما مردی بوده است که زمین را برای او گود می‌نمودند و در آن گذاشته می‌شد و اره می‌آوردند و بر سر او قرار می‌دادند و او را نصف می‌کردند و شانه‌ی آهنی را در گوشت و استخوان وی فرو می‌بردند و این امر او را از دینش باز نمی‌داشت، قسم به الله! این امر تمام خواهد شد تا جایی که سواری از صنعا به سوی حضر الموت حرکت می‌کند، در حالی که از چیزی نمی‌ترسد، مگر الله و گرگی که گوسفندانش [را پاره کند] ولی شما عجله می‌کنید)...

4- ثابت قدم بودن:

ابن عباس رضي الله عنهما آورده است که پیامبرم در حالی به نزد آنها بیرون آمد که آنها نشسته بودند، او فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ» (آیا به شما بگویم بهترین شخص چه کسی است؟)، گفتیم: بله، ای رسول الله! فرمود: «رَجُلٌ مَمْسُوكٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ» (مردی که سر سواری خود را بگیرد) یا فرمود: «فَرَسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ يُقْتَلَ، فَأُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ» (سواری در راه الله، تا این که بمیرد یا کشته شود، شما را باخیر می‌سازیم [از کسی که] در پی او خواهد بود)، گفتیم: بله ای رسول الله!، فرمود: «أَمْرٌ مَعْتَزِلٌ فِي شَعْبِ يَقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ وَيَعْتَزِلُ النَّاسَ» (شخصی که در دره‌ای گوشه‌گیری می‌کند و نماز می‌خواند و زکات می‌دهد و از مردم کناره گیری می‌کند)<sup>4</sup>.

5- امانت داری، قناعت و ورزیدن و حکمت داشتن:

ابوهریره ص آورده است که پیامبرم فرمود: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ اشْتَرَى عَقَارًا فَوَجَدَ فِيهَا جَرَّةً مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ وَلَمْ أَشْتَرِ مِنْكَ الذَّهَبَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّمَا بَعْتَاكَ الْأَرْضَ بِمَا فِيهَا فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ أَلَكَمَا وَلَدٌ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِي غُلَامٌ وَقَالَ الْآخَرُ لِي جَارِيَةٌ قَالَ فَأَنْكِحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَلْيَنْفِقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَلْيَتَصَدَّقَا»<sup>5</sup> (در بین کسانی که قبل از شما بودند، مردی بود که زمینی را خرید و در آن سبویی از طلا پیدا کرد، [به آن مردی که از او زمین را خریده بود] گفت: از تو زمین را خریدم و از تو طلا را نخریدم، آن مرد گفت: فقط زمین را به تو فروختم و هر آنچه در آن است، مردی را برای خود حکم قرار دادند و به آنها گفت: آیا شما فرزندی دارید؟ یکی از آنها گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم، آن مرد گفت: پس آن پسر و دختر را به ازدواج هم در بیاورید [و از آن طلا] برای آنها

1 - صحیح بخاری(بخارایی) 1397؛ صحیح مسلم 116.

2 - صحیح بخاری(بخارایی) 7015؛ صحیح مسلم 6524؛ سنن ترمذی 3825.

3 - صحیح بخاری(بخارایی) 3612 و 3852 و 6943؛ سنن ابو داود 26- صحیح بخاری(بخارایی) 3612 و 3852 و 6943؛ سنن ابو داود 2649.

4 - سنن ترمذی 1652؛ سنن نسائی 2569 و 3106؛ صححه آلبانی.

5 - سنن ابن ماجه 2511؛ صححه آلبانی.

خرج کنید و آن را صدقه دهید).  
سبحان الله امانت‌داری مشتری چگونه بود و قناعت فروشنده و حکمت کسی که بین آنها  
قضاوت کرد!!

6- جوانمرد و سخی بودن:

عثمان بن عفان<sup>ح</sup> آورده است که رسول الله<sup>ص</sup> فرمود: «أَدْخَلَ اللَّهُ الْجَنَّةَ رَجُلًا كَانَ سَهْلًا  
بَائِعًا وَمُشْتَرِيًّا»<sup>1</sup> (الله مردی را که در خرید و فروش آسانگیری می‌کند، وارد بهشت می-  
نماید).

جوانمردی در خرید و فروش نیاز به مردانگی دارد، چه بسیار افرادی را می‌بینیم که  
چیزی را می‌فروشند و به خاطر اندک مالی به فروش خود باز می‌گردند یا این که بر فروختن  
چیزی از برادر [مسلمانش] پیشی می‌گیرد.  
7- نماز شب:

سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش رضي الله عنهما آورده است که پیامبر<sup>ص</sup> فرمود: «نَعَمْ  
الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» (عبدالله مرد خوبی است اگر نماز شب بخواند). سالم  
گفته است: بعد از آن عبدالله جز قسمت کمی از شب نمی‌خوابید.<sup>2</sup>  
8- ترك حرام:

ابن عباس رضي الله عنهما گفته است: «پیامبر<sup>ص</sup> مردانی که شبیه زنان هستند و زنانی که  
شبیه مردان هستند را لعن نموده است»<sup>3</sup> و در روایتی دیگر آورده است: «رسول الله<sup>ص</sup>  
مردانی که به زنان شباهت پیدا می‌کنند و زنانی که به مردان شباهت پیدا می‌کنند را لعن  
فرموده است»<sup>4</sup>.

ابوهریره<sup>ح</sup> گفته است: «رسول الله<sup>ص</sup> مردی که لباس زنانه بپوشد و زنی که لباس مردانه  
بپوشد را لعن فرموده است»<sup>5</sup>.

### سن مردانگی

مردانگی به سن خاصی بستگی ندارد، چه بسیار پیرمردانی هستند که هفتاد سال عمر  
دارند ولی قلبشان مثل یک بچه هفت ساله است، با مورد توجه واقع شدن شاد می‌گردد و بر  
چیز کوچکی گریه می‌کند و چیزی که برای او نیست را برای خود بر می‌دارد و هر چیزی  
را چنان در دستش می‌گیرد که بیشترین آزمندی را نسبت به آن دارد و کسی را در آن شریک  
نمی‌کند، او بچه‌ای کوچک است در حالی که دارای سبیل و ریش می‌باشد.

عمر<sup>ح</sup> از نزد تعدادی بچه که بازی می‌کردند گذشت، آنها دويدند و فرار کردند و فقط یک  
بچه باقی ماند و او عبد الله بن زبیر رضي الله عنهما بود، عمر<sup>ح</sup> از او پرسید: چرا همراه  
دوستانت فرار نکردی؟ او گفت: ای امیر المؤمنین گناهی نکرده‌ام که از تو بترسم و راه را  
تنگ نکرده‌ام که آن را باز کنم!

پسر بچه‌ای عرب نزد خلیفه‌ی اموی رفت و درباره‌ی قومش با او سخن گفت، خلیفه به او  
گفت: بزرگتر از تو وجود ندارد؟ او گفت: ای امیر المؤمنین! اگر سن بزرگتر برای امت  
معیار باشد، بزرگتر از تو به خلافت سزاوارتر است.

قسم به جانم آنها کودکانی بزرگ بودند و در دنیا بیشتر از کودکان بزرگ، چه چیزی  
یافت می‌شود؟ مردانگی به بزرگ بودن بدن، بلندی قد و قدرت بنیه نمی‌باشد، الله تعالی  
درباره‌ی گروهی از منافقان می‌فرماید: (وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ) [المنافقون: 4] (و اگر

1 - سنن ابن ماجه 2202 و حسنه آلبانی.

2 - صحیح بخاری(بخارایی) 1122 و 1157؛ صحیح مسلم 6525.

3 - صحیح بخاری(بخارایی) 5886 و 6834 و سنن ترمذی 2785 و سنن ابو داود 4930.

4 - صحیح بخاری(بخارایی) 5885 و سنن ابن ماجه 1904.

5 - سنن ابو داود 4098؛ صححه آلبانی و شیخ شعيب الأرناؤوط گفته است به شرط مسلم صحیح می‌باشد.

آنها را ببینی، اجسام آنها تو را به تعجب می‌اندازد) و به همراه این فهم می‌باشد: (كَأَنَّهُمْ خُشِبٌ مُسْتَنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ) [المنافقون:4] (آنها به مانند چوبهایی هستند که تکیه داده شده باشند، هر فریادی را بر علیه خود می‌پندارند). همچنین در حدیث صحیح آمده است: «يَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزُنُّ جَنَاحُ بَعُوضَةٍ» (مردی چاق روز قیامت در حالی می‌آید که به اندازه‌ی پشه‌ای ترازوی اعمال وی وزن ندارد)، سپس فرمود: «أَقْرَعُوا: (فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا) [الكهف:105]» [تا می‌توانید این آیه را] قرائت کنید: (پس برای آنها در روز قیامت هیچ ارزشی قرار نخواهیم داد)<sup>1</sup>.

همان طور که در قبل بیان نمودیم که عبد الله بن مسعود رح لاغر بود و روزی ساق پای او دیده شد و این در حالی بود که ساقهای او بسیار لاغر بودند، از باریک بودن ساق پای او به وی خندیدند، رسول الله رحم فرمود: «مَا تَضْحَكُونَ لِرَجُلٍ عَبْدُ اللَّهِ أَنْقَلُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أُحْدِثٍ ۖ»<sup>2</sup> (به چه می‌خندید؟ مردی که بنده‌ی الله بوده و در روز قیامت ترازوی او از [کوه] احد سنگین‌تر است).

مردانگی به سن، جسم، مال و مقام نیست، بلکه فقط قدرت درونی است که صاحب آن کارهای بزرگ را تحمل می‌کند و او را از حقیر بودن دور می‌دارد، قدرتی است که او را در سن کم بزرگ قرار می‌دهد و او را در برابر فقر، بی‌نیاز می‌گرداند و قدرتی در برابر ضعف او است و قدرتی است که باعث می‌شود تا او دادن را به گرفتن ترجیح دهد و قبل از آن که حقی از او خواسته شود، حق واجب را ادا می‌کند، همچنین واجبات را درباره‌ی خودش، درباره‌ی پروردگارش، درباره‌ی خانه‌اش، درباره‌ی دینش و درباره‌ی امتش می‌شناسد. مردانگی به سن نیست، بلکه به اندازه‌ی صفات، خصوصیات و خصلت‌هایی است که الله تعالی و رسولش رحم آن را بیان داشته‌اند. مرد بودن چه سودی می‌دهد، وقتی الله تعالی درباره‌ی آنها در قرآن می‌فرماید: (وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْأُنثَىٰ يَعُودُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْإِنثَىٰ قَرَائِهُم رَهَقًا) [الجن:6] (و همانا مردانی از انسانها هستند که به مردانی از جن پناه می‌برند و آنها سرکشی آنان را زیاد می‌کنند).

### مردانگی و پیامبری

الله رحم رسولانی فرستاد و پیامبرانی را مبعوث گرداند و تمامی آنها را به طور کامل به صفات مردانگی رساند. الله رحم هرگز زنی را رسول قرار نداد و این آیه امر را تأیید می‌کند: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا) [یوسف: 109، النحل: 43، الأنبياء: 7] (و رسولانی را قبل از تو نفرستادیم، مگر آن که مردانی بودند که...)، اگر کسی مریم یا مادر موسی علیهما السلام را پیامبر بداند و دلیل او این باشد که به آنها وحی صورت گرفته است، این امر مردود است، زیرا منظور از وحی در مورد آن دو، الهام است، الله تعالی می‌فرماید: (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) [النحل:68] (و پروردگارت به زنبورهای عسل وحی(الهام) نمود که از کوه‌ها و درختان و داریست‌هایی [که ساخته شده است] خانه‌ای برگزینند). همچنین پیامبر رحم در حدیثی که شخصی صد نفر را کشته بود، فرمود: «فَأَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَيَّ هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي وَأَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَيَّ هَذِهِ أَنْ تَبَاعِدِي وَقَالَ قَيْسُوا مَا بَيْنَهُمَا فَوَجَدَ إِلَيَّ هَذِهِ أَقْرَبَ بِشَبْرٍ فَعُفِّرَ لَهُ»<sup>3</sup> (الله به این [شهر] وحی(الهام) نمود که نزدیک شود و به آن یکی [نیز] وحی(الهام) نمود تا آن که دور شود و فرمود: بین آن دو را اندازه بزنید و دیده شد که به این [سرزمین هجرت] یک وجب نزدیک‌تر است و گناه او(آن مرد) بخشیده شد). در اینجا به سرزمین گناه و به سرزمین توبه وحی(الهام) صورت پذیرفت و هیچ کس نگفته است: زنبور عسل یا زمین پیامبر می‌باشند!

1 - صحیح بخاری(بخارایی) 4729؛ صحیح مسلم 7222.

2 - مسند احمد 920، شیخ شعيب الأرنؤوط گفته است: صحیح لغیره می‌باشد و این إسناد حسن هستند.

3 - صحیح بخاری(بخارایی) 3470؛ صحیح مسلم 7185.

همان گونه که الله Y این قضیه را فیصله داده است و می‌فرماید: (مَا الْمَسِيحُ بِنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ) [المائدة: 75] (مسیح پسر مریم کسی نبود، مگر آن که رسولانی قبل از او وجود داشتند و مادرش زنی بسیار راستگو بود) و فرمود که او زنی پیامبر بود، تا جایی که کافران قریش می‌دانستند که پیامبران مرد بودند و از قول آنها الله تعالی می‌فرماید: (وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ) [الزخرف: 31] (و گفتند، پس چرا قرآن بر مردی از دو سرزمین بزرگ نازل نشد) و همچنین گفته‌اند: (وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ \* وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ) [الانعام: 8-9] (و گفتند: پس چرا فرشته‌ای نزد او نازل نشده است و اگر فرشته‌ای را نازل می‌نمودیم، امر فیصله پیدا می‌کرد و بعد از آن به آنان مهلت داده نمی‌شد \* و اگر او را فرشته‌ای انتخاب می‌نمودیم، او را به شکل مردی قرار می‌دادیم و آنان را دچار همان اشتباهی می‌نمودیم که از قبل داشتند).

### مردانگی و علامتهای نزدیک شدن قیامت

1- انس r گفته است از رسول الله r حدیثی را شنیدم که شخصی غیر از من آن را روایت نکرده است، او فرمود: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَقِلَّ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الزَّانَا وَتَشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَقِلَّ الرَّجَالُ وَيَكْثُرَ النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً قِيمَةُ رَجُلٍ وَاحِدٍ»<sup>1</sup> (از علامتهای قیامت این است که جهل چیره می‌شود و علم کم می‌شود و زنا آشکار می‌گردد و شراب نوشیده می‌شود و مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌شوند، تا جایی که سرپرستی پنجاه زن را یک مرد به عهده می‌گیرد).

ذکر نمودن کم بودن مردان و زیاد بودن زنان همراه ارتکاب گناهان کبیره و ظهور جهل و کم شدن علم، دلیلی بر این امر است که کم بودن مردان و زیاد بودن زنان امر بدی می‌باشد و باعث مفساد زیادی می‌شود.

2- عبد الله r آورده است که پیامبر r فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ [قَالَ زَائِدٌ فِي حَدِيثِهِ] لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ [ثُمَّ اتَّفَقُوا] حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِثِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي [زَادَ فِي حَدِيثِ فِطْرِ] يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>2</sup> (اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، الله آن روز را طولانی می‌کند تا این که مردی از من یا اهل بیت من برانگیخته می‌شود و اسم او اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من، زمین را سراسر عدل و داد می‌کند، همان گونه که [قبل از او] سراسر ظلم و ستم شده بود)<sup>3</sup>.

### اموری که از مردانگی نیست

مردانگی بسیاری از معنای حقیقی آن را امروزه از دست داده است، مردمان بسیاری را می‌بینیم که می‌پندارند، مرد هستند، هر کدام از آنها می‌ایستند و می‌گویند: من مرد هستم، ولی در حقیقت: چه مردانگی در وی وجود دارد؟ مضمون آن چه می‌باشد؟ ای برادران، امروزه افرادی هستند که مردانگی را عبارت از بلند کردن سبیل می‌دانند و با رسیدگی به آن و بلند کردن آن، می‌پندارند که این مردانگی است، این در حالی است که این امر با سنت رسول r به طور ظاهری و باطنی تناقض دارد. از مردم کسانی هستند که خون می‌ریزند و نیکوکاران را

1 - صحیح بخاری(بخارایی) 5577.

2 - ابوداود 4282 و ترمذی با لفظی دیگر و صححه آلبانی.

3 - نزد اهل سنت و شیعیان، مشخصات ظاهری و اسم مهدی r یکی است، تمامی آنها می‌گویند: او شکل پیامبر r است و اسم او نیز محمد می‌باشد و تنها اختلافی که وجود دارد این است که نام پدر آنها فرق می‌کند، نزد اهل سنت نام پدر مهدی r عبدالله است و نزد شیعیان نام پدر مهدی r حسن است و این را هم باید گفت: که شیعیان حدیثی دارند که وقتی مهدی ظهور می‌کند، می‌گویند: من محمد بن عبدالله هستم تا با اهل سنت اختلافی پیش نیاید، دروغ نیز نگفته است چون پدر او عبد و بنده‌ی الله بوده است.(مترجم)

می‌کشند و آنان را این چنین می‌بینیم که می‌گویند: آنها مرد هستند و این در حالی است که خون مردمان بی‌گناه را ریخته و آنها را می‌کشند، حتی اگر گناهی نکرده باشد.

از مردم کسانی هستند که می‌پندارند انجام کارهای حرام همان مردانگی است، امروزه بعضی دیده می‌شوند که برای آن که برای خود و دیگران دلیل بیاورند که آنها مرد هستند [دست به کارهایی می‌زنند] مثلاً سیگار می‌شکند و می‌پندارند سیگار کشیدن مردانگی است<sup>1</sup>، به تنهایی به کشورهای خارجی سفر می‌کنند و چیزهای حرام را سبک می‌پندارند و از حدود و مرزهای الله<sup>Y</sup> پافراثر گذاشته و می‌پندارند که آنها مرد هستند.

از مردم کسانی هستند که می‌پندارند، مردانگی بلند کردن صدا و فریاد کشیدن در خانه است و یا [مردانگی] به قوی بودن عضلات و توانایی آنها می‌باشد و یا اموری این چنین را نیز .... ؛ می‌پندارند که این کارها مردانگی است.

کسی از آنها است که می‌پندارد که مردانگی فخر فروختن بر خدمتکاران و کارمندان است و یا آن که هر کدام از آنها را که خواست اخراج کند و هر کدام را که خواست درجای خود نگه دارد؛ می‌پندارد که این کارها مردانگی است. این گونه نیست ای برادران! مردانگی خلاف کردن نمی‌باشد، در هیچ روزی از روزهای تاریخ اسلام مردانگی گردن کلفتی و دشمنی با نیکوکاران نبوده است، هرگز...

برای مردانگی معانی بلند و حقایقی بالا وجود دارد، وقتی این گروه از مردم این صفات را به خود می‌گیرند، شناخته می‌شوند. امروزه اسلام به مردان بزرگ نیاز دارد، اسلام امروزه انجام خلاف را در تمامی نقاط زمین نهی می‌کند، چرا خود را آماده نمی‌کنیم تا برای اسلام در این نقاط تاریک و ظلمات شرک و جاهلیت بپا خیزیم، البته مگر کسانی که الله<sup>Y</sup> به آنها در گروهی یاری شده، رحم نموده است، گروهی که شریعت الله<sup>Y</sup> را برپا داشته‌اند.

مردانی که این صفاتی که در قبل بیان نمودیم در آنان تجلی یافته است، صفاتی مانند: عبادت، عمل، استقامت، دعوت به سوی الله تعالی، صبر بر اذیت‌هایی که در راه الله متعالی به آنها می‌رسد، یاری دادن رسولان و دعوت آنها، مبارزه با فتنه‌ها و ثابت نگه داشتن مردم بر اسلام<sup>2</sup>.

### رشد دادن مردانگی در بین کودکان ما

به وجود آوردن حالت‌های مردانگی در بین فرزندانمان، از مشکلات تربیتی بزرگی در زمان ما می‌باشد، در اینجا تعدادی از راه‌های اسلامی و روش‌های شرعی برای به وجود آوردن مردانگی در بین فرزندانمان آورده شده است، از آنها:

1- کنیه دادن به فرزندان:

به این معنا که اگر پسر بچه بود به او گفته شود: ابو فلان، یا اگر دختر بچه بود به وی گفته شود: ام فلان، [یا آن که در زبان فارسی اگر پسر بود به او بگوییم: آقای فلان و اگر دختر بود بگوییم: خانم فلان] این اسم گذاری باعث ایجاد احساس مسئولیت می‌شود و بچه خود را بزرگتر از سن خود می‌بیند، در نتیجه باعث پختگی وی و بالا رفتن شعور وی می‌شود و خود را به مانند بزرگان حس می‌کند، پیامبر<sup>m</sup> به کودکان کنیه می‌داد، از انس آمده است: «پیامبر در بین مردم دارای نیکوترین اخلاق بود، برادری داشتیم که به او ابو عُمَیر می‌گفت، می‌پنداشتیم که او بزرگ شده است و وقتی می‌آمد به او می‌فرمود: «يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ النَّعْمِيُّ»<sup>3</sup> (ای ابوعمیر، بلبل چه کار می‌کند) و آن پرنده‌ی کوچکی بود که با آن بازی

1 - عده‌ای از این فراتر رفته و به گمان آن که مرد هستند، مواد مخدر مصرف می‌کنند و چون اراده‌ی آنها قوی است می‌پندارند که می‌توانند آن را ترک کنند، در نتیجه‌ی این عمل معتاد می‌شوند و دنیا و آخرت خود را به آتش می‌کشند. (مترجم)

2 - جا دارد که از توکل داشتن بر الله متعالی، نیز در بین این صفات یاد شود. (مترجم)

3 - صحیح بخاری (بخارایی) 6129 و 6203؛ صحیح مسلم 5747؛ سنن ابو داود 4969؛ سنن ترمذی 333 و 1989؛ سنن ابوداود 4969؛ سنن ابن ماجه 3720.

می‌کرد.

ام خالد دختر خالد گفته است: نزد پیامبرم لباسی آورده شد که در آن پارچه‌ی ابریشمی سیاه کوچکی وجود داشت، فرمود: «مَنْ تَرَوْنَ أَنْ نَكْسُوَ هَذِهِ» (فکر می‌کنید این را بر تن چه کسی کنم؟)، مردم ساکت شدند و فرمود: «انْتُونِي بِأَمِّ خَالِدٍ» (ام خالد را نزد من بیاورید). او را در حالی آوردند که در بقل بود- اشاره به کم سنی او است - لباس را در دست گرفت و بر او پوشاند و فرمود: «أَبْلِي وَأَخْلَقِي» (چندین لباس به مانند این را بپوشی و کهنه کنی) در آن پرچمی سبز یا زرد بود و فرمود: «يَا أُمَّ خَالِدٍ، هَذَا سَنَاهُ» (این سناه است) و سناه به زبان حبشی یعنی زیبا<sup>1</sup>.

2- بردن او در جمع‌ها:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در کودک می‌شود، بردن او در مجامع عمومی و نشان دادن او در بین بزرگان است؛ این باعث بالا رفتن فهم و زیاد شدن عقلش می‌شود و او را به بزرگان همانند می‌کند و او را از غرق شدن در لهو و لعب باز می‌دارد، این عملی بود که صحابه<sup>۲</sup> انجام می‌دادند، فرزندانشان را در مجلس پیامبرم داخل می‌کردند و از ماجراهایی در این مورد، آن چیزی است که از معاویة بن قره از پدرش می‌باشد، گفته است: «وقتی پیامبرم در مجلسی می‌نشست، تعدادی از صحابه نزد او می‌نشستند و در بین آنها مردی بود که پسری کوچک داشت، از پشت سر او می‌آمد و جلوی او می‌نشست... تا آخر حدیث»<sup>2</sup>.

3- بیان کردن ماجرای پیشینیان صالح<sup>۳</sup> برای آنها:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودکان می‌شود، سخن گفتن با آنها درباره‌ی قهرمانی‌های گذشتگان و پیروی کنندگان از آنها و جنگهای اسلامی و پیروزی‌های مسلمانان است؛ تا شجاعت در درون آنها بزرگ شمرده شود و این صفت از مهمترین صفات مردانگی است؛ زبیر بن عوام<sup>۴</sup> دارای دو پسر بود، برای یکی از آنها بعضی از جنگها را بیان می‌نمود و دیگر با آثار زخم قدیمی در کتف پدرش بازی می‌کرد، همان گونه که از عروة بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده است. ابن مبارک نیز درباره‌ی جهاد از هشام بن عروه از پدرش از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت می‌کند: «او در روز یرموک همراه پدرش بود وقتی مشرکان شکست خوردند، او آنها را که زخمی شده بودند کشت» و در حدیث لفظ «یجهز» آمده است و به معنای کامل کردن کشتن کسانی که زخمی شده بودند، می‌باشد و این دلیلی بر قوت قلب و شجاعت وی در کودکی می‌باشد.

4- آداب:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودکان می‌شود، آموزش دادن آنها به آداب در برابر بزرگان است، به طور کلی حدیثی است که ابوهریره<sup>۵</sup> آن را از پیامبرم روایت کرده است: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»<sup>3</sup> (کوچکتر به بزرگتر اول سلام کند و عبور کننده بر نشسته و گروهی کم بر گروهی زیاد [جلوتر سلام کنند]).

5- احترام و قدردانی:

از چیزهایی که باعث رشد جوانمردی در شخصیت کودک می‌شود، قدردانی و ارزش نهادن بر وی در مجالس است، این حدیث آن را به روشنی بیان می‌دارد: سهل بن سعد گفته است: جامی برای پیامبرم آوردند و او از آن نوشید، در سمت راستش پسر بچه‌ای بود که کوچکترین فرد حاضر بود و پیرمردان در سمت چپ او بودند، فرمود: «يَا غُلَامُ! أَتَأْدُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الْأَشْيَاخَ؟» (ای پسر آیا اجازه می‌دهی آن را به پیرمردها بدهم؟) او گفت: کسی را در

1 - صحیح بخاری(بخارایی) 3071 و 3874 و 5823 و 5845 و 5993؛ سنن ابوداود 4024.

2 - سنن نسائی 2088؛ صححه آلبانی.

3 - صحیح بخاری(بخارایی) 6231 و 6234؛ سنن ابوداود 5198؛ سنن ترمذی 2704.

این به کسی بر خود ترجیح نمی‌دهم، ای رسول الله! او نیز آن را به او عطا نمود.<sup>1</sup>  
6- ورزش:

از مواردی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودک می‌شود: آموزش ورزشهای مردانه به او است، مانند تیراندازی و شنا و سوارکاری اسب. از ابو امامه بن سهل آمده است: عمر<sup>۲</sup> برای ابو عبیده بن جراح نامه نوشت: به پسر بچه‌هایتان شنا یاد دهید.<sup>2</sup>  
7- دور کردن از کارهای زنانه:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در کودک می‌شود، دور نگه داشتن وی از مسائل زنانه و تشابه به زنان است؛ سرپرست وی باید او را از رقصیدن مثل زنان منع کند و همچنین از اموری که زنان به آن تمایل دارند مانند استفاده از شانه‌های مثل شانه‌های آنها و یا پوشیدن ابریشم و طلا و چیزهای دیگری که مخصوص زنان است، او را منع نماید.  
8- عدم توهین:

از چیزهایی که باعث رشد مردانگی در شخصیت کودک می‌شود، دوری جستن از اهانت به وی، مخصوصاً در مقابل دیگران و تحقیر نکردن افکار وی و شجاع نمودن وی در مشارکت است و منزلت دادن به وی و فهماندن آن که این امر اهمیت دارد می‌باشد. این بطور مثال در سلام کردن به وی ظاهر می‌گردد؛ از انس بن مالک<sup>۳</sup> آمده است که رسول الله<sup>۴</sup> از کنار دو پسر بچه گذشت و به آنان سلام نمود.<sup>3</sup>

به طور مثال با او مشورت کند و فکر او را بخواهد و مسئولیت‌هایی متناسب با سن او و توانش به او داده شود و همچنین اموری مثل این که از او خواسته شود تا رازها را مخفی دارد و در جهت اصلاح برآید، مثل حدیث انس<sup>۴</sup> که گفته است: رسول الله<sup>۴</sup> نزد من آمد، در حالی که با دو پسر بچه بازی می‌کردم، گفت: بر ما سلام نمود و مرا برای نیازی مأمور گرداند، به نزد مادرم دیر رسیدم، وقتی نزد مادرم رسیدم، گفت: چه چیزی وقت تو را گرفت؟ گفتم: رسول الله<sup>۴</sup> مرا به سوی نیازی مأمور گرداند، گفت: نیاز او چه بود؟ گفتم: آن راز است، گفت: از راز رسول الله<sup>۴</sup> نزد کسی سخن نگو!<sup>4</sup> همچنین در روایتی از انس<sup>۴</sup> آمده است: رسول الله<sup>۴</sup> نزد ما آمد و من پسر بچه‌ای بودم که در نزد دو پسر بچه دیگر بودم، او بر ما سلام نمود، سپس دست مرا گرفت و مرا به سوی امری فرستاد و در زیر سایه‌ی دیوار یا کنار دیوار نشست تا این که نزد او برگشتم.<sup>5</sup>

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: پسر بچه‌ای بودم که با پسر بچه‌ای دیگر بازی می‌کردم، متوجه شدم که پیامبر الله<sup>۴</sup> پشت من است و به من رو نموده است، گفتم: پیامبر الله<sup>۴</sup> [p] نیامده است، مگر به سوی من، گفت: به سوی او شتافتم و در پشت درب منزل خود را از من پنهان نمود، گفت: چیزی حس نکردم تا این که پس گردنبندی از روی محبت و شوخی به من زد و فرمود: «أَذْهَبَ فَأَدْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» (برو و معاویه را برای من صدا کن!) و او کاتب وی بود، نزد معاویه رفتم و گفتم: پیامبر الله<sup>۴</sup> [p] را اجابت کن که نیازی دارد.<sup>6</sup>  
9- تعلیم دادن جرأت به او:

جرأت را در مکان خود توضیح داده‌ام و در آموزش آن باید جرأت در سخن گفتن را به او آموخت.

1 - صحیح بخاری (بخاری) 2351.

2- مسند احمد 323؛ شیخ شعیب الارنوط گفته است، اسناد آن حسن می‌باشد.

3 - صحیح مسلم 5791.

4 - صحیح مسلم 6533.

5 - سنن ابوداود 5203؛ شیخ آلبانی گفته است صحیح است، البته بدون نشستن در زیر سایه.

6 - مسند احمد 2651 و 3104؛ شیخ شعیب الارنوط گفته است: رجال آن ثقة هستند و رجال شیخین می‌باشند، جز ابو حمزه.

## 10- شرم نمودن:

باید کوشش نمود تا در لباس پوشیدن، شباهت به زنان، کوتاه کردن موی سر، در حرکات و راه رفتنش شرم داشته باشد و او را از پوشیدن لباس ابریشم که از خصلتهای زنان است، باید منع کرد.

## 11- دور کردن وی از راحت طلبی:

باید او را از راحت طلبی و زندگی تن آسای، کسالت و راحتی و بیهودگی، دور نگه داشت؛ عمرح گفته است: زندگی راحت نداشته باشید که نعمت [در دنیا] دوام ندارد<sup>1</sup>.

## 12- دور کردن آنها از مجالس لهو:

باید او را از مجالس لهو، باطل، غنا و موسیقی باز داشت؛ زیرا آن با مردانگی منافات دارد و جدیت را از بین می‌برد.

\* این روشهایی که برای زیاد شدن مردانگی و رشد آن در درون اطفال بیان شد را شیخ محمد المنجد حفظه الله در مطوبه‌ای مخصوص این امر بیان داشته است.

## مرد و زن

علماء گفته‌اند: زمان شامل شب و روز می‌باشد و جنس انسان شامل مرد و زن است و برای هر کدام از آنها امور مهمی بیان شده است، چه بسا که وقتی شب برای آرامش و سکوت و روز برای تلاش و عمل می‌باشد، در نتیجه مرد به منزله‌ی روز است و زن به منزله‌ی شب.

پروردگار عزت سبحانه آنان را جمع کرده و می‌فرماید: (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى \* وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى \* إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى) [اللیل: 1-4] (سوگند به شب آن هنگام که می‌پوشاند \* سوگند به روز آن هنگام که روشن می‌شود \* و سوگند به آن که مذکر و مؤنث را آفرید \* همانا کوشش شما مختلف است).

شایسته مرد نیست که آرزو کند که زن باشد و شایسته‌ی زن نیست که آرزو کند که مرد باشد، راست گفت الله بزرگ که فرمود: (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ) [النساء: 32] (آنچه از فضیلت که الله آن را بر بعضی [بیشتر از] بعضی دیگر قرار داده است را آرزو نکنید!). ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: این آیه درباره‌ی زنان نازل شد و آن وقتی بود که گفتند: ای کاش ما مردانی بودیم و به مانند آنان جنگ می‌نمودیم و جهاد می‌کردیم، زنی نزد رسول الله آمد و گفت: ای رسول الله! الله تعالی جهاد را بر مردان واجب نمود، اگر در آن مصیبتی به آنها برسد، اجر می‌برند و اگر کشته شوند، زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند، ما امور آنها را برپا می‌داریم و برای ما در آن چه خواهد بود؟ پیامبر فرمود: «أبلغني من لقيت من النساء أن طاعة الزوج و اعترافا بحقه يعدل ذلك و قليل منكن يفعلها»<sup>2</sup> (به من رسیده است که اگر زنان از شوهر اطاعت کنند و به حقوق او اعتراف کنند، معادل آن می‌باشد و عده‌ی کمی از شما آن را انجام می‌دهد).

در حالتی از حالات که زنی به صفات نیکو خوانده می‌شود، او را به مردان تشبیه می‌کنند و آنچه که عادت مردم شده است، آن عمل فقط از مردان سر می‌زنند...

می‌گویند: فلان زن به مانند مردان می‌ایستد... و گاهی از شدت تعجب نمودن به عمل آنها، به صد مرد توصیف می‌شوند و این وقتی است که صفات مردانگی در آن به شکلی استوار به مانند مردان، ایجاد می‌گردد و این در حالی است که صفات مردانگی در آنها ثابت نمی‌ماند...!!

وقتی بعضی از مردان در جنگ احد میدان را خالی کردند و از مقابل دشمن فرار کردند، رسول الله با ثبات ایستاد... زنی از مسلمانان آمد و در میدان مردانگی وارد شد و در آن

1 - شرح معانی الآثار 6365.

2 - مسند البزار 5209 و طبرانی.

درخشید و شمشیری از کسانی که فرار می‌کردند را گرفت و به مانند یک مرد همراه رسول الله استاد، او جراحی دید و از بدنش خون جاری شد و اعتنایی به آنچه بر وی وارد شد، نمود تا این که رسول الله او را نجات داد و این در حالی بود که می‌فرمود: «من یطیق ما تطیقین یا أم عمارة» (کدام مردی است که طاقت تو را داشته باشد؟ ای ام عماره!).

این در حالی است که رسول خدا را که خود را به مردان تشبیه می‌کند را لعن فرموده است، ولی او قرار گرفتن آنها در موضع مردانگی را برای بعضی از زنان مؤمنان، مانند ام عماره، تبریک گفت، آن در میدانهای حق، جنگ و یاری دین بود. اگر مردانگی صفتی است که الله تعالی و فرستاده‌اش آن را دوست دارند، آن برای تمامی مردم ارزش است، چه مرد باشند و چه زن...

### علامتهای مردانگی

1) دائماً به یاد الله بودن:

مردانگی این است که دنیا انسان را مشغول ننماید تا از آخرت غفلت حاصل شود، الله تعالی به محکمی بیان می‌فرماید: (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) [النور: 36-37] (در خانه‌هایی که الله اجازه داده است تا نام او یاد شود و بالا رود [و] در صبح و شب او تسبیح می‌شود \* مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد الله و نماز خواندن و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، از روزی می‌ترسند که در آن قلبها و چشمها منقلب می‌شود).

رسول الله بر منبر خطبه ایراد می‌فرمود و [در آن حالت] کاروانی آمد، صحابه ۱۷ بیرون رفتند و کسی باقی نماند، مگر دوازده نفر، پیامبر فرمود: «والله لو تتابعتم فلم يبق منكم أحد، لسال بكم الوادي نارا» (قسم به الله اگر به دنبال شما می‌آمد، شخصی باقی نمی‌ماند، [بدین صورت که] در وادی آتش جریان پیدا کند)، و الله تعالی فرمود: (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا فُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) [الجمعه: 11] (و هنگامی که تجارت یا سرگرمی را دیدند، از کنار تو پراکنده شدند و تو را ایستاده رها کردند، بگو: آنچه نزد الله است بهتر از سرگرمی و تجارت می‌باشد و الله بهترین روزی دهندگان است).

2) مقدم داشتن اطاعت از الله تعالی بر مال و فرزند:

الله تعالی می‌فرماید: (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا) [الكهف: 46] (مال و فرزندان زینت زندگی دنیوی می‌باشند و اعمال صالح [که] باقی [می‌ماند] نزد الله در پاداش گرفتن و آرزو نمودن، بهتر است). پیامبر فرموده است: «اسْتَكْبَرُوا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ» (اعمال صالحی که باقی می‌ماند را زیاد کنید!)، گفتند: ای رسول الله! آنها چه هستند؟ فرمود: «التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»<sup>1</sup> (تکبیر (الله اکبر گفتن) و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و تسبیح (سبحان الله گفتن) و تحمید (الحمد لله گفتن) و هیچ قدرت و توانی وجود ندارد، مگر از طرف الله [گفتن]).

امام آلوسی در تفسیر این آیه می‌گوید: مالها و فرزندان به سرعت نابود می‌گردند، ولی یاد الله تعالی این گونه نمی‌باشد. وقتی حقوق صاحبان آن زیاد می‌شود، مال و بالی بر گردن صاحب آن، می‌گردد، گاهی فرزند عاق می‌شود و گاهی فاسد می‌گردد و از او منفعتی در دنیا و آخرت کسب نمی‌شود.<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - ابن جریر از ابی هریره آن را آورده است و مختصر این کثیر جلد 2 ص 421؛ مسند احمد: 11713 و شیخ شعیب الأرئوط گفته است این حدیث مسند حسن لغیره می‌باشد.

<sup>2</sup> - روح المعانی جلد 15 ص 286.

3) سرپرستی خانواده:

الله تعالی می‌فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) [النساء: 34] (مردان سرپرست زنان هستند به واسطه‌ی فضیلتی که الله برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است). ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «الْقِيم» به معنای رئیس است، او کسی که در بین اهلس حکم می‌کند و هنگام کجی آنها، آنان را مستقیم می‌نماید و در روز قیامت مسئولیت آنها را دارد، پیامبر فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ... ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...»<sup>1</sup> (تمامی شما مسئول هستید و [در روز قیامت] درباره‌ی زیردستان شما سوال خواهد شد... و مرد مسئول خانواده‌اش است و در [روز قیامت] از زیردستانش سوال می‌شود...).

مردانگی مرد با کمک به خانواده‌اش کم نمی‌شود، از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی عمل رسول الله در خانه سوال شد، او گفت: «در کار اهلس داخل می‌شد، چیزی را بر می‌داشت و چیزی را [در جای خود] می‌گذاشت، کفشش را می‌دوخت و لباسش را وصله می‌زد و گوسفندش را می‌دوشید»<sup>2</sup>. بله او فرستاده‌ی الله تعالی بود.

محبت به اهل خانه و شوخی کردن با آنها مردانگی مرد را کم نمی‌کند، عایشه رضی الله عنها گفته است: رسول الله علیه الصلاة والسلام با او مسابقه‌ی [دو] گذاشت و او بر [پیامبر] پیروز گشت، گفت: وقتی گوشتی را حمل می‌کردم، رسول الله علیه الصلاة والسلام با من مسابقه داد و بر من پیروز گشت و فرمود: «هذه بتلك» (این بجای آن)<sup>3</sup>.

چه چیزی مردانگی مرد را در بین خانواده‌اش از بین می‌برد؟

از بین رفتن غیرت وی برای خانواده‌اش:

الف- هنگامی که لباس زن کافی نبوده و بدن او بیرون می‌افتد و مردم عورت او را می‌بینند و رسول الله به ما آموخته است که چنین افرادی اهل آتش جهنم هستند: «وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَدْخُلْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»<sup>4</sup> ([دو گروه هستند که اهل آتش جهنم می‌باشند ... و دوم] زنانی که لباس پوشیده‌اند، ولی لخت می‌باشند، به مردان تمایل دارند و مردان را به سمت خود می‌کشند و سرهای خود را به مانند کوهان شتر درست می‌کنند، آنها به بهشت داخل نمی‌شوند و بوی آن نیز به آنها نمی‌رسد و این درحالی است که بوی آن از اینجا و آنجا [به فاصله‌ی پانصد سال] استشمام می‌شود).

ب- با آنها اختلاط صورت نگیرد، رسول الله فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالنُّحُولَ عَلَى النِّسَاءِ» (شما بر حذر می‌دارم از تنها شدن با زنان)، مردی از انصار گفت: ای رسول الله! اگر خانواده‌ی شوهر بود چطور؟ فرمود: «الْحَمُّ الْمَوْتُ» (خانواده‌ی شوهر مرگ است)<sup>5</sup> و معنای آن تنها گذاشتن دو نفر است.

ج- همچنین از مسائل دیگری که مردانگی مرد را زیر سوال می‌برد، دادن زمام امور زنش به دیگران است، هر وقت بخواهد از خانه بیرون می‌رود و هر وقت بخواهد بر می‌گردد و این در حالی است که مرد، حالت او را در هنگام خارج شدن نمی‌داند و یا این که آن زن بدون محرم سفر کند و یا آن که دوست پاکی نداشته باشد تا دین و عفت او را در راه تأمین کند.

1 - صحیح بخاری(بخارایی) 893 و 2409 و 2554 و 2558 و 5188 و 5200 و 7138؛ صحیح مسلم 4828؛ سنن ابوداود 2928؛ سنن ترمذی 1705.

2 - طبرانی آن را روایت کرده است.

3 - سنن ابوداود 2578 و رواه نسائی و صححه آلبانی.

4 - صحیح مسلم 5704 و 7373.

5 - صحیح بخاری(بخارایی) 5232؛ صحیح مسلم 5803؛ سنن ترمذی 1171.

این امور و اهمیت ندادن آن توسط مرد بر نبودن غیرت مرد دلالت می‌کند و پیامبر فرموده است: «لا یدخل الجنة دیوث» (دیوث وارد بهشت نمی‌شود)<sup>1</sup> و دیوث کسی است که غیرتی برای ناموسش ندارد.

د- همچنین از اموری که مردانگی مرد را از بین می‌برد، سپردن رهبری به اهلیش می‌باشد و پیامبر فرموده است: «إذا کان أمراًؤکم فساؤکم وأغنیاًؤکم شرارکم، وأمورکم إلی نساؤکم، فبطن الأرض خیر من ظهراً»<sup>2</sup> (اگر امیران شما از فاسقان شما باشند و ثروتمندان شما شرترین شما باشند و امورتان به دست زنان داده شود، داخل زمین بهتر از روی آن است)، در اثر آمده است: بنده‌ی زن هلاک شده است.

ه- از چیزهایی که مردانگی مرد را ویران می‌کند، مقدم داشتن محبت خانواده بر محبت الله تعالی و فرستاده‌اش می‌باشد. عبدالله بن ابوبکر با زنی ازدواج کرد که به او عاتکه گفته می‌شد و دارای نسب، زیبایی و ادب بود، روزی ابوبکر از خانه برای رفتن به نماز جمعه بیرون آمد و شنید که عبدالله با همسرش عشق بازی می‌کند، به مانند عشق بازی که بین مرد و همسرش وجود دارد، وقتی از نماز جمعه برگشت و آنان را در حالتی دید که در قبل در آن بودند، گفت: ای عبدالله! آیا با ما نماز نخواندی؟ گفت: آیا نماز جمعه خواندید؟ ابوبکر گفت: عاتکه تو را در برابر پروردگارت به خود مشغول نمود، پس او را طلاق بده. او را طلاق داد و شش ماه گذشت و ابوبکر فهمید که عبدالله و عاتکه پشیمان شده‌اند، زیرا آنها در کاری داخل شدند که بین زن و شوهر وجود دارد ولی آن کار آنها را از اطاعت الله باز داشت، سپس به او گفت: به سوی او رجوع کن و او رجوع نمود.

4 [متن عربی کتاب از المکتبة الشاملة گرفته شده است و در آن آیت 4 وجود نداشت].

5) تواضع داشتن و تکبر نمودن:

مهمانی نزد عمر بن عبد العزیز رحمه الله آمد، نزدیک بود که چراغ خاموش شود و مهمان گفت: ای امیر المؤمنین! آیا آن را درست کنم؟ عمر بن عبد العزیز گفت: از جوانمردی مرد نیست که مهمان خود را به کاری بگیرد، گفت: آیا غلام را بیدار کنم؟ گفت: او تازه خوابیده است، سپس عمر بن عبد العزیز ایستاد و چراغ را درست کرد و برگشت و مهمان گفت: امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز چراغش را درست کرد!! گفت: ایستادم و من عمر بن عبد العزیز هستم و وعده‌ات دادم و من عمر بن عبد العزیز هستم. به ای معنا که این امر ارزش مرا کم نکرد، بلکه برای تواضعی که برای الله نمودم، مقام مرا بالا برد.

6) مردانگی در عفو و بخشش است و در انتقام نمی‌باشد:

مسطح بن اثانة کسی بود که از تهمت‌ی که به عایشه رضی الله عنها زده شد، [نزد دیگران] سخن گفت، ماجرای تهمت به طور خلاصه این گونه بود: رسول الله وقتی برای جهاد بیرون می‌رفت، بین زنانش قرعه می‌انداخت، قرعه به نام هرکس می‌افتاد او را در سفرش همراه می‌نمود و این بار قرعه به نام عایشه رضی الله عنها در آمد. وقتی کار لشکر تمام شد و بازگشت، عایشه رضی الله عنها برای بعضی از امورش از لشکر جدا شد، وقتی برگشت دید که لشکر رفته است و در آن مکان نشست و انتظار کشید، در آنجا صحابی به نام صفوان بن معطل بود و انتظار انتهای لشکر را می‌کشید و پشت سر لشکر می‌آمد که اگر لشکر چیزی را جا گذاشته بود، او آن را بردارد. وقتی عایشه رضی الله عنها را دید - او را قبل از واجب شدن حجاب دیده بود - گفت: ام المؤمنین. در آنجا بود که او را سوار کرد و به لشکر ملحق شد، وقتی به لشکر رسید، هودجی که عایشه رضی الله عنها در آن بود را نگه داشتند و او را در آن نیافتند، مدتی نگذشت که صفوان بن معطل آمد و او شتری را آورده بود و بر آن عایشه رضی الله عنها سوار بود. رئیس منافقان عبد الله بن ابي بن سلول سخن

1 - سنن نسائی 2562؛ صححه آلبانی.

2 - سنن ترمذی 2266 و ضعفه آلبانی.

گفت و به ناموس رسول الله طعنه وارد نمود و این طور بیان نمود که بین عایشه رضی الله عنها و صفوان ط رابطه‌ای وجود داشته است.

وقتی این امر رخ داد، مسطح فرد فقیری بود و ابوبکر ط به او انفاق می‌نمود و این در حالی بود که او به دختر ابوبکر رضی الله عنهما طعنه وارد می‌نمود، وقتی آیات برانیت در سوره‌ی نور نازل گشت، ابوبکر ط قسم خورد که دیگر هرگز به مسطح انفاق نکند و الله تعالی نازل فرمود: (وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [النور: 22] (کسانی از شما که صاحب فضیلت و ثروت هستند، نباید قسم بخورند که به خویشاوندان و مستمندان و مهاجرین در راه الله، انفاق نکنند، باید عفو کنند و چشم پوشی کنند. آیا دوست ندارید که الله شما را بیامرزد و الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده است). بعد از آن ابوبکر ط گفت: بله ای پروردگار! دوست داریم تا ما را بیامرزی و انفاق خود به مسطح را دوباره شروع نمود<sup>1</sup>.

(7) تجارت آنها را غافل نمی‌سازد:

عمرو بن دینار رحمه الله عبور نمود و همراه او سالم بن عبد الله بود، گفت: [همراه سالم بن عبد الله بودم و ما به دنیال مسجد بودیم، از بازار مدینه عبور کردیم و آنها نماز می‌خواندند و کالای خودشان را به حال خود گذاشته بودند، سالم به کالاهای آنها نگاه کرد در حالی که کسی نزد او نبود و] کسی مقابل او نبود تا از آنها نگهبانی کند یا به آنها رسیدگی کند یا این که دکانهای خود را بسته باشند و در راه بر کنار راه ننشسته بودند و منتظر نبودند که چه زمانی نماز تمام شود تا اولین کسی باشند که دکان خود را باز کند، کالای خود را در خیابان رها کرده بودند و بازار را ترک کرده بودند و به مسجد رفته بودند، [سالم به کالاهایشان نگاه می‌کرد در حالی که همراه او کسی نبود و این آیه را تلاوت می‌نمود: (رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) [النور: 37] (مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد الله باز نمی‌دارد و ...) سپس گفت: آنها همین افراد هستند] آنان کسانی هستند که منظور الله از آنها در این آیه می‌باشد، آنان کسانی هستند که خواست الله را بر خواست خود مقدم داشته‌اند و اطاعت از الله را بر کالای دنیوی فنا شونده ترجیح می‌دهند و اجابت این ندای والای ربانی را برگزیده‌اند: حي على الصلاة، حي على الفلاح، [این ندا را] بر حرص و طمعی که شیطان آن را حرکت می‌دهد و بر نفسی که به بدی امر می‌کند، ترجیح داده‌اند.

سبحان الله چه بسیارند مردانی که امروز در دکانها و مغازه‌هایشان می‌نشینند یا در داخل آن در گوشه‌ای مخفی قرار می‌گیرند، بعضی از آنها پشت دخل می‌نشینند و جواب این تلفن و آن مشتری را می‌دهند و سخن می‌گویند و معامله می‌نمایند و پایین می‌آیند و بالا می‌روند و ندای الله تعالی را ترک می‌کنند، مسجد را ترک می‌کنند، دعوت به سوی الله تعالی را استجابت نمی‌کنند، برای چه ای برادران؟! آیا آنان مرد نامیده می‌شوند؟! خیر، چه بسا. آنان شبیه مردان هستند ولی مرد نیستند.

(8) دفاع از دوستان الله تعالی:

این مردانگی را الله تعالی در قرآن توصیف می‌نماید، اهل آن کسانی هستند که به پیامبران در دعوتشان کمک می‌کنند و آنها را یاری می‌دهند و برای مردم روشن می‌سازند که آنچه پیامبران برای آن آمده‌اند، حق می‌باشد و پیامبران را یاری داده و به آنها کمک می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: (وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ) (و از دورتری نقطه‌ی شهر آمد)، چه کسی آمد؟ آیا لشکر بسیار قوی آمد یا تعداد زیادی از افراد؟ (وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ) [یس: 20] (از دورترین نقطه‌ی شهر، مردی آمد) از آخر شهر (رَجُلٌ يَسْعَى) (مردی کوشا)

<sup>1</sup> - تفسیر ابن کثیر در ذیل همین آیه.

آمد. سرسختی می‌کرد و برای چه آمد؟ آیا او آمد تا به بازار و یا حراجی برسد و این در حالی است که نمی‌خواهد ذره‌ای از آن را از دست بدهد؟! آیا او آمد به جایی که سخن زیادی گفته می‌شود و نمی‌خواهد چیزی را از دست بدهند؟! خیر، ای برادران! (قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ \* اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ) [یس:20-21] (گفت: ای قوم من از رسولان تبعیت کنید! \* از کسانی تبعیت کنید که اجری از شما نخواسته‌اند و آنها هدایت یافتگان هستند)، از آنها تبعیت کنید! از آن رسولان تبعیت کنید! (وَمَا لِي لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (و بر من نیست تا کسی که مرا آفریده است را عبادت نکنم و [در قیامت] به سوی او بازگردانده می‌شوید).

سپس عرضه نمودن حقایق عقیده و تصورات پاک، صاف و خالی از آلودگی‌های شرک را بیان می‌نماید، تا این که الله Y او را میراند و گفت: (يَا أَيُّهَا قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) [یس:26-27] (ای کاش قوم من می‌دانستند \* به واسطه‌ی آنچه که پرورگار من، مرا آمرزید و مرا از اکرام شدگان قرار داد).

از صفات مردانگی که خودمان را به آن منسوب می‌داریم این است که به پیامبران کمک کنیم و با دشمنان پیامبران بجنگیم، اگر دعوت رسولان را یاری نماییم، دشمنی با رسولان باقی نمی‌ماند، در دعوت رسولان دلسردی و یأس وجود ندارد، اگر از استجابت کنندگان دعوت رسولان باشیم و از آنها تبعیت کنیم و از آنها نافرمانی نکنیم و از بدعت گذاران و معاندان نباشیم، [چنین دلسردی در ما وجود نخواهد داشت].

این صفت امروزه در کدامیک از مردان یافت می‌شود؟! چند نفر از مردان به دعوت رسول الله Y یاری می‌رسانند؟! آنها کم هستند.

9) خیرخواهی کردن حتی در حالت ترس:

مردان کسانی هستند که اگر ترس به سراغ آنها بیاید باز هم برای الله Y خیرخواهی می‌کنند، حتی اگر ترس آنها را در بر گرفته باشد و ترساندن [ظالمان] آنها را محاصره نموده باشد. خیرخواهی او به تنهایی آنقدر زیاد است که امتی نمی‌تواند، آن را انجام دهد. یک مرد به تنهایی به مانند [گروهی] که مثل کف روی سیل می‌باشند، عمل می‌کند و عمل او بر آن کفهای سیل، رجحان دارد. او کسی است که تصویری واحد و منهجی تنها و عقیده‌ای خاص او را از این کار منع نمی‌کند، آن مردان خیرخواهی را برای الله Y انجام می‌دهند و دوستان الله تعالی را از خطرهایی که برای آنها وجود دارد و آنها را احاطه کرده است، برحذر می‌دارند. الله تعالی می‌فرماید: (وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى) [القصص:20] (و مردی کوشش کنان از دورترین نقطه‌ی شهر آمد) از دورترین نقطه‌ی شهر شدت عمل به خرج داد و راه طولانی او را از این کار باز نداشت، با تلاش فراوان و سرسختانه آمد، بله او مردی مؤمن بود. (قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ) (گفت: ای موسی سران درباره‌ی تو مشورت می‌کنند)، درباره‌ی امر تو مشورت می‌کنند، (لَيَقْتُلُونَكَ فَأَخْرُجُ إِيَّكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) (تا تو را بکشند، در نتیجه بیرون برو، همانا من برای تو از خیرخواهان می‌باشم). من نقشه‌های آنها درباره‌ی تو را آشکار نموده‌ام و دسیسه‌ها و نیات خبیث آنها را برای تو بیان نموده‌ام، پس از این شهر خارج شو! (فَأَخْرُجُ إِيَّكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) (خارج شو! زیرا من برای تو از خیرخواهان هستم).

ابن کثیر رحمه الله گفته است: [آن مرد] به مردانگی توصیف شده است، چون او با راه معمولی مخالفت نموده است، یعنی راهی که مسیر عمومی نبود را طی نمود و راهی سریعتر را برگزید تا قبل از کسانی که برای کشتن او مأمور شده‌اند، به آنجا برسد و به سوی موسی O شتافت و او را برحذر داشت، گفت: مردم پشت سر من می‌آیند تا تو را بگیرند و به قتل برسانند، [آن مردم] یاران فرعون طغیانگر بودند، (فَأَخْرُجُ إِيَّكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) (خارج شو! من برای تو از خیرخواهان می‌باشم).

این مرد کوشش کنان آمد و راه را کوتاه کرد تا دوست الله تعالی و پیامبرش موسی علیه السلام را [از دشمنان] برحذر دارد. با آن که ترسی برای وی وجود داشت او خیرخواهی را برگزید و این از صفات مردانگی است.

10) ثابت قدم بودن و دعوت دادن به سوی الله تعالی:

الله تعالی می‌فرماید: (قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [المائدة:23] (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می‌ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: از دروازه بر آنان وارد شوید! پس اگر داخل شوید، همانا شما غلبه‌کنندگان خواهید بود و فقط بر الله توکل کنید! اگر از مؤمنان هستید).

موسی و به بنی اسرائیل امر نمود که به سرزمین مقدس وارد شوید و آنان را به یاری و پیروزی از طرف الله تعالی بشارت داد و گفت: «الله با شماست، پس با کافرانی که سرزمین مقدس را اشغال کرده‌اند بجنگید!»، بنی اسرائیل کسانی بودند که سرشت آنها از نامردی و خیانت بود و از شریعت الله تعالی و راه وی خودداری می‌کردند، چه گفتند؟ آنان کلام بسیار زشتی را به زبان آوردند و گفتند: (فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) [المائدة:24] (پس تو و پروردگارت بروید و با آنها بجنگید و ما اینجا می‌نشینیم) تو و پروردگارت ای موسی! بجنگید و ما به نتیجه‌ی آن می‌نگریم و اگر پیروز شدید ما می‌آییم و داخل شهر می‌شویم، (إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) (ما اینجا می‌نشینیم) با تمامی وقاحت، به موسی و که پیامبر الله تعالی بود، این چنین سخن گفتند و این در حالی بود که کسی با وی همراهی نمی‌نمود، (قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي) [المائدة:25] (گفت: پروردگارا! من فقط مالک خود و برادرم می‌باشم).

جایگاهی سخت و جایگاهی سهمگین بود، قوم، پشت پیامبر خود را خالی کردند و او را در مقابل دشمنان تنها گذاشتند، این بحران بزرگی بود! آیا این گونه نبود؟ چه کسی این بحران را مدیریت می‌کند و مردم را ثابت قدم می‌دارد و به آنها می‌گوید: ای مردم بر شریعت الله تعالی استوار باشید و در مقابل دشمنان شکست را نپذیرید! پیروزی به اذن الله تعالی آمدنی است، به شریعت الله متعال تمسک بجویید و الله شما را یاری می‌فرماید! (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ) [محمد:7] (اگر الله را یاری نمایید، او شما را یاری می‌فرماید) در این حال بود که دو مرد ایستادند، (قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا) (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می‌ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: الله تعالی به آنها نعمت ایمان، اسلام و ثابت قدم بودن را داده بود).

(قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ) [المائدة:23] (دو مرد از کسانی که [از الله تعالی] می‌ترسیدند [و] الله به آنها نعمت داده بود، گفتند: از دروازه بر آنان وارد شوید!) بر آنها هجوم ببرید! زیرا آنها ترسوهایی بیش نیستند، (فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [المائدة:23] (پس اگر داخل شوید، همانا شما غلبه‌کنندگان خواهید بود و فقط بر الله توکل کنید! اگر از مؤمنان هستید).

این نوع مردانگی چیزی است که به حقیقت امروزه به آن نیاز داریم، در بین بحرانهایی که بر مسلمانان می‌وزد، بحرانها و فتنه‌هایی که شخص بردبار را حیران می‌کند، به مردانی نیاز داریم که چشم مردم را در برابر دین باز می‌کنند، به مردانی نیاز داریم که اسوه‌ای برای مردم باشند، به مردانی احتیاج داریم که مردم را بر شریعت الله تعالی ثابت قدم می‌دارند.

#### مصادیقی از مردان

مؤمن آل فرعون:

مؤمن آل فرعون تنها بود ولی مرد بود، الله تعالی می‌فرماید: (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا

فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر: 28] (و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان داشته بود، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است، همانا با روشنی‌هایی نزد شما آمد، اگر دروغگو باشد، دروغ وی بر علیه او است و اگر راستگو باشد بعضی از چیزهایی که شما را به آن وعید داده است به شما می‌رسد، الله کسی که تجاوزگر و دروغگو باشد را هدایت نمی‌کند).

به این مرد نگاه شود، مانند کوه ایستاد و ایمانش را در زمانی که گریزی از آن وجود نداشت، آشکار نمود و در مقابل پیشوایی طغیانگر که مدعی خدایی بود و به بدی‌ها پشت گرم بود، ایستاد، سپس آن مرد برای پند دادن قومش ایستاد و آنان را از عذاب الله تعالی ترساند و آنان را به سوی الله متعال و ایمان به وی سبحانه و تعالی دعوت داد؛ ولی آنها او را به سوی کفر و شرک ورزیدن به الله دعوت می‌دادند. آنان را به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌داد و آنان او را به سوی آتش جهنم و بازگشتگاهی بد دعوت می‌دادند، این وضع و حال در تمامی زمانها وجود داشته است و در مقابل هر پیشوای طغیانگری موجود بوده است. آن مردانگی به تمامی معنا می‌باشد.

محمد فاتح:

از مردان کسی است که پیامبرم از آن سخن گفته است، در حدیثی که در مسند آمده است و عبدالله بن بشر خثعمی از پدرش آورده است که او از پیامبرم شنید: «لَأُقَاتِلَنَّ الْأُسْطَنْطِينِيَّةَ فَلَنَعِمَّ الْأَمِيرُ أَمِيرُهَا وَلَنَعِمَّ الْجَيْشُ ذَلِكَ الْجَيْشُ»<sup>1</sup> (همانا قسطنطنیه فتح خواهد شد، امیر لشکر امیر نیکویی است و خود لشکر لشکر نیکویی است). کودک محمد فاتح این حدیث را شنید و آن را در ذهنش نگه داشت تا وقتی که به سن هفده سالگی رسید و آن سنی است که زمان بردباری مسلمان و تحقق یافتن سخن رسول الله می‌باشد.

مسلمانان از قرن اول، بارها کوشش نمودند تا قسطنطنیه را فتح کنند و یکی از صحابه، ابو ایوب انصاری در یکی از جنگها کشته شد و فتح آن عقب افتاد تا به سلطان عثمانی رسید که امیر نیکویی بود و سربازانش، سربازان نیکویی بودند. آن مردانگی به تمام معنا است. سید قطب (صاحب تفسیر فی الظلال):

مثالی از مثالهای مردان، نویسنده‌ی تفسیر فی ظلال- رحمه الله - است، وقتی از او طلب شد که بنده‌ای زیانکاری را با نوشتن چیزهایی یاری کند: گفت: «انگشت سبابه‌ای که توسط آن در هر نماز شهادت می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله می‌باشد، امکان ندارد خطی را بنویسد که در آن ذلالت باشد یا عبارتی را بنویسد که در آن گدایی وجود داشته باشد». وقتی در 29 ماه آگوست 1966 میلادی خواستند طناب اعدام را به گردن وی ببندازند و شیخی خواست تا شهادتین را بگوید، وی رحمه الله گفت: «من در این مکان نیستم مگر برای لا اله الا الله محمد رسول الله». اینجاست که بعضی از لا اله الا الله نان می‌خورند و عده‌ای دیگر سر خود را برای آن بالای دار قرار می‌دهند! این مردانگی به تمام معنا است، (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) [الاحزاب: 23] (از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با الله پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند؛ بعضی از آنها مرده‌اند و بعضی منتظر و [پیمان خود را] تغییر نداده‌اند). آن به تمام معنا مردانگی حقیقی است.

مردم افغانستان:

مردانگی گاهی در قومی از قومها مصداق پیدا می‌کند، مانند مردم افغانستان، آنان مردم قهرمانی بودند که از اشغال زمینشان توسط شوروی راضی نبودند، همان گونه که قبل از آن به اشغال انگلستانی‌ها راضی نبودند و آن در حالتی بود که شوروی یکی از دو کشوری بود که قدرتمندترین کشورها در زمان خودشان بودند! آن نور افشانی، بخشش، شجاعت و

<sup>1</sup> - مسند احمد 18957؛ شیخ شعیب الأرئوط گفته است: اسناد حدیث ضعیف می‌باشد.

مردانگی را به نمایش گذاشتند که جهانیان را حیران نمود. این در حالی بود که صدها هزار مرد که آنان را شهید در راه الله تعالی می‌پنداریم، نور افشانی نمودند. قهرمانی این قوم ادامه یافت تا به امروز که به مانند کوهی در مقابل دشمنان سر سخت و گروه‌های مکار، ایستاده‌اند و آن به مانند روز روشن است و به صراحت بیان شده است که آن جنگی صلیبی است که در هر مکانی اسلام را مورد هدف قرار داده است، درباره‌ی آن دروغ‌های بسیاری گفته شده است که گوینده‌ی آن قبل از شنونده‌ی آن دروغ آن را می‌شناسد. امروزه امت اسلام خوشبین است که روزهای نیکویی برای آنها خواهد بود و آن با شکست دادن شری قوی صورت می‌پذیرد و سرمایه‌ی داری به مانند کمونیست سرخ منهدم خواهد شد و این کار برای الله تعالی دشوار نمی‌باشد، سوال کننده‌ای پرسید و گفت:

هل بعد هذا الليل من إسفار \*\*\* أم يا ترى سيظل في استمرار  
آیا بعد از این تاریکی نوری خواهد بود – یا آن که تاریکی ادامه خواهد داشت  
هل بعده نور سيسطع في الدنيا \*\*\* ومتى فقد تقنا إلى الأنوار  
آیا بعد از آن نوری در زمانی نزدیک خواهد تابید – و چه زمانی نورها به ما خواهد رسید؟

ولقد ملنا العيش تحت ظلامه \*\*\* ولقد سئنا كثرة الأكدار  
در تاریکی آن در زندگی نکوهش شده‌ایم – و زیادی تاریکی ما را به ستوه آورده است  
في كل يوم دمعا متصبب \*\*\* في كل يوم نكتوي بالنار  
در هر روزی خونهای ما می‌ریزد – در هر روزی با آتش داغ می‌گذاریم  
فمتى الظلام سينمحي من أرضنا \*\*\* نعيش في فرح وفي استبشار  
تاریکی از سرزمین ما چه وقت می‌رود – [تا] در راحتی و شادی زندگی کنیم  
بل ما هو الحل الذي نحيا به \*\*\* في عزة ومهابة ووقار؟  
بله آن راه حلی است که توسط آن زنده می‌شویم – [و] در عزت، بزرگی و وقار خواهیم بود؟

این قوم جواب می‌دهد و می‌گوید:  
يأتي الجواب ولا جواب مكانه \*\*\* لا حل غير الصارم البتار  
جواب خواهد آمد و جای جواب این مکان نمی‌باشد – راه حلی وجود ندارد مگر شمشیر از غلاف در آمده‌ی برنده  
فبه نعيش مدى الزمان أعزة \*\*\* وبه سنكسر شوكة الكفار  
توسط آن مدتی را در بالاترین عزت خواهیم گذرانند – و توسط آن شوکت کافران را خواهیم شکست  
هذا هو الحل الوحيد ودونه \*\*\* ذلٌ وعيش مهانةٍ وصغار  
آن تنها راه حل است و غیر از آن – ذلالت، زندی خوار و کوچک شدن است  
وبه سنسحق كل نذلٍ كافرٍ \*\*\* وبه سنغدوا سادة الأمصار  
توسط آن مستحق می‌شویم تا کافر را ذلیل کنیم – و توسط آن سرزمین‌ها به سروری صبح خواهند نمود

این مردانگی حقیقی به تمام معنا است<sup>1</sup>.  
کودکان پرتاب کننده‌ی سنگ:  
سخن از مردانگی در عصر حاضر است، آنان کودکانی هستند که سنگ پرتاب می‌کنند،

1 - اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که این مردم افغانستان بودند که شوروی را از سرزمین‌شان بیرون کردند و این در حالی است که با جنگ با آمریکا موفق نیستند، این حقیر فکر می‌کنم دلیل آن این است که درآمد آنها از مواد مخدر است و بمب‌گذاری‌هایی می‌کنند که باعث کشته شدن مردم مسلمان و مردم بی‌گناه می‌شود و خود را منفجر می‌نمایند که این نوعی خودکشی است و غیر از خود را که مسلمانان را در ضعف می‌بینند، تکفیر می‌کنند، به همین دلایل است که الله تعالی که مسبب الاسباب است آنان را یاری نمی‌نماید. (مترجم)

آنان بدناً کودک هستند ولی در عملشان قهرمان می‌باشند، مردان در صف آنها هستند و مردانگی در آنها به شکلی صادقانه وجود دارد، بر فرهنگ قرآن تربیت یافته‌اند و در راه الله تعالی جهاد می‌کنند و دیگران با خطبه‌های ظنین انداز و عباراتی آرامش بخش جهاد می‌کنند؛ عده‌ی زیادی از آنها به مردانگی آن اطفال نمی‌رسند، همان اطفالی که سنگ پرتاب می‌کنند. مردانگی باعث طغیان و تسلیم نمودن متجاوزان می‌شود، از خمپاره‌های آنها نمی‌ترسند، بلکه سینه‌ها و قلبهایشان را در جلوی آن قرار می‌دادند، تا این که قدس شریف آزاد گردد، آنان دارای همت‌های مردانه هستند و خواری و ذلالت را نمی‌پذیرند. آنان کسانی هستند که پدرانشان زندانی می‌باشند و خانه‌های آنها ویران گشته است و آنان با چشمانشان به آن نظاره-گر می‌باشند، این کودکان مالک چیزی نیستند، مگر سنگ، ولی خودشان را به شکلی استوار در برابر تانکهای اشغال‌گران، بدون هیچ ترس و هراسی قرار می‌دهند. مادران آنها برای آنان طلب برکت می‌کنند و در دل‌هایشان لذت مرگ و شهادت وجود دارد.

مدت صبر این گروه طولانی است و بر بلندی‌ها ایستاده‌اند، خون آنان بر سرزمین فلسطین ریخته می‌شود و آنان با سنگها و چوب‌هایشان در برابر تجاوز غصب‌کنندگان ایستاده-اند، غاصبانی که اموال را مصادره کرده‌اند و نیکان را می‌کشند و عهد و پیمانها را می-شکنند.

آن بلند قامتان همان مردان حقیقی هستند، زیرا به تنها راه آزاد کردن سرزمین و شروع نمودن از نهر تا رسیدن به دریا اقدام نموده‌اند، آنان کودکانی هستند که بر منهج قرآن در داخل مساجد تربیت یافته‌اند، تا این که وعده‌ای که در سوره‌ی الاسراء آمده است را محقق گردانند، وعده‌ی پیروزی در آن داده شده است که سنگ و درخت می‌گویند: ای مسلمان! ای بنده‌ی الله! این یهودی در پشت سر من مخفی شده است، بیا و او را بکش! این اطفال برتر از کسانی هستند که با خطبه‌هایشان در انجمن‌ها و محافل عمومی جهاد می‌کنند، کسانی که ادعا می‌کنند که با اسرائیل جنگ خواهند نمود و این امر به نیکی پایان می‌یابد! تمامی تشکیلات که در این زمینه وجود دارند به بلند قامتی این کودکان مرد صفت نمی‌رسند، کودکانی که سنگ پرتاب می‌کنند.

این فرزندان آن سرزمین نورانی، قهرمانی‌ها و نورافشانی‌هایی را در مقابل آن خودنمای یهودی به معرض اجرا گذاشته‌اند. یهودیانی که پیش‌روی نموده‌اند و همچنان در نزد بشریت به وحشی‌گری شناخته می‌شوند. چرا دنیا با وجود آن که می‌پندارد که از تجاوز تجاوزکار جلوگیری می‌کند، دستان آن [یهودیان] را کوتاه نمی‌کند؟ پس قراردادهای بین المللی کجا هستند؟ کجاست پیمان‌هایی که سلامتی را تضمین می‌کنند و جرائم را کاهش می‌دهند؟ کجا ایند افرادی که دست تجاوزکار را می‌گیرند و مظلوم را یاری می‌دهند؟ دعوت‌گران اسلامی و کسانی که برای آنها دعا می‌کنند، کجا ایند؟ کجا ایند کسانی که فعالیت فرهنگی می‌کنند؟ جنگ با تروریست در جهان کجاست؟ این ویران‌کننده‌ها و بمبها و موشکها، سرزمین [فلسطین] را خراب کرده‌اند و قلبها و بدنها را به آتش کشیده‌اند، بدنهای پیرمردانی که خمیده شده‌اند و کودکانی که شیرخواره هستند.

این خونها به ثمر نمی‌رسد، مگر به اجازه‌ی الله تعالی و توسط جان‌هایی که برای دنیا به از دست دادن دین راضی نشده‌اند. آن دعوت‌ها بی‌ارزش خواهند شد و قلم‌های بی‌هوده خواهند شکست، قلم‌هایی که دائماً اسلام را به شکلی غیر عادلانه زینت پلیدی می‌دهند، امت اسلامی با الله تعالی پیمان بسته است تا سرشت قدس را در زیر سایه‌ی عقیده، قلب، عقل و مشاعر ما قرار دهد و آن مهمتر از تمامی مصالح دنیوی می‌باشد، ذره‌ای از خاک آن را ترک نخواهیم نمود و بدون آن استقرار و آرامشی نخواهیم داشت و تمام کوششی را که دشمن برای ساکت کردن و یهودی سازی انجام می‌دهد، غیر قانونی می‌دانیم و آنان را نمی‌پذیریم و امر امت‌های دیگر را قبول نمی‌کنیم، همان گونه که اشغال را قبول نمی‌کنیم.

سرزمین فلسطین یک سرزمین اسلامی است و بر آن اسلام باقی خواهد ماند و همچنان با خطبه ایراد نمودن، با آنها خواهیم جنگید، (إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ) [یوسف: 87] (همانا از رحمت الله کسی نا امید نمی‌گردد، مگر گروه کافران).

جنگ و کوشش ادامه خواهد یافت تا این که سرزمین به صاحبان شرعی آن برگردد. برای اموری مانند قدس، بر مسلمانان واجب است تا به قرآن و سنت نبوی استناد کنند و سفر اسراء و معراج مسلمانان را به این سرزمین مربوط می‌سازد، قضیه قدس قضیه‌ای نیست که به سرزمین تعلق داشته باشد، بلکه قضیه‌ای اسلامی است و برای تمامی امت اسلام می‌باشد، چیزی بر گردن مسلمانان است و آن این است که این شهر باید پاک گردد، چون آن با اسراء و معراج شرف یافته است و باید به رهبری مسلمانان مدیریت گردد، (وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) [الصف: 8] (و الله نور خود را تمام می‌کند، حتی اگر کافران کراهت داشته باشند).

عمر بن خطاب:

اسلام آوردن عمر اتفاقی بزرگ است که از همان اول اسلام آوردنش در آن مردانگی یافت می‌شود، بعد از آن بود که مسلمانان دین خود را آشکار نمودند، به طوری که ابن مسعود گفته است: «از زمانی که عمر اسلام آورد، دائماً در عزت بوده‌ایم»<sup>1</sup>. مردانگی عمر بن خطاب در قدرت بدن و در سوارکاری خوب وی نبود، چون در بین قریش کسانی بودند که از وی قوی‌تر بودند، ولی مردانگی وی در ایمان قوی و ذات بزرگی بود که باعث قدرانی از وی و بزرگداشت او بود. صحابه ۱۴/۴ مخفیانه هجرت نمودند، ولی عمر شمشیرش را برداشت و به سوی کعبه رفت و طواف نمود و در پشت مقام نماز خواند و هجرتش را آشکار نمود و به آنها گفت: «کسی که می‌خواهد مادرش بی‌فرزند شود و بچه‌اش یتیم گردد و زنش بیوه گردد، پس در این مسیر به دنبال من بیاید» این چنین بود که کسی به دنبال وی نرفت. عمر برنامه‌هایی را برای تعلیم مردانگی وضع نمود و می‌گفت: به فرزندان تیراندازی و شنا و سوارکاری بیاموزید! چیزی را به آنها ارائه کنید که شعر زیبا می‌کنند!

### قبل از خداحافظی

توسط مردانگی قوم‌ها بالا می‌روند و دلیل می‌شوند و تاریخ نوشته می‌شود  
مردانگی چیزی است که هدف پدران برای پسرانشان می‌باشد، همان چیزی است که هر دختری برای همسر آینده‌ی خود آن را طلب می‌کند و اگر فریب بخورد و این امر صورت نگیرد، سرپرستی به لرش می‌افتد و فجور عمومی می‌شود و حیا می‌میرد و جوانمردی منهدم می‌گردد و هوای نفس به دنبال کار خود می‌رود و سوال نمی‌کند، مردان کجایند...؟؟؟  
وقتی جوانانی که خود را به زنان شباهت می‌دهند را در هر مکانی می‌بینی، سوال نمی‌شود مردان کجایند...؟؟؟

وقتی زنان با مردان نامحرم در خانه تنها می‌مانند، سوال نمی‌شود، مردان کجایند...؟؟؟  
وقتی زنان لباس پوشیده‌ی لخت در راه‌ها و ساحل‌های دریا و در بازارها چرخ می‌زنند، سوال نمی‌شود، مردان کجایند...؟؟؟  
ما به مردان نیاز داریم...

مردان بله، ولی چه مردانی؟

مردانی که در زمان نماز و یاد الله تعالی مال را کنار می‌گذارند.

مردانی که در جاهای عطا نمودن، بخشش و گرم از بخل ورزیدن خودداری می‌کنند.

مردانی که در هنگام نیاز به جدیت خود را با لهر سرگرم نمی‌کنند.

قلبهای آنها با دوست داشتن الله تعالی و یاد او به تپش می‌افتد.

قلبهای آنها از عوض شدن [به قلب بیمار] ترس دارند و راهی برای نفاق را برای خود

باقی نمی‌گذارند.  
قلبهایی که به رحمت الله تعالی امید دارند و در طلب رضایتمندی وی می‌باشند، همان  
نفسهایی که در ظاهر و باطن پاک می‌باشند.  
مردانگی به طور خلاصه، قدرت اخلاقی و اخلاق قدرت می‌باشد.

در انتها، بعد از آن که مردانگی را یاد نمودیم و معنای آن را در قرآن و سنت بیان  
نمودیم، چیزی که امروزه به آن نیاز داریم، متصف شدن به صفات مردانگی است، قسم به  
الله! از دین بی‌بهره خواهیم ماند، اگر از صفات مردانگی بی‌بهره بمانیم، وقتی اندلس سقوط  
کرد آخرین پادشاه آن ایستاد و گریه نمود و مادرش به او گفت: به مانند زنان گریه می‌کنی و  
به مانند مردان آن را حفظ نمی‌کنی. بر ماست که با صفات مردانگی خود را زینت دهیم و آن  
را به فرزندان خود آموزش دهیم، تا اسلام به قدرت [تازه از دست داده‌ی خود] باز گردد. الله  
تعالی به ما و شما توفیق دهد تا مردانی باشیم که در راه الله تعالی با مالها و جانهایشان جهاد  
می‌کنند و از کسانی باشیم که الله تعالی آنان را برگزیده است و آنان را بر راه مستقیم قرار  
داده است.

و صلی اللهم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم  
الفقیر إلى عفو ربه ومغفرته  
أمیر بن محمد المدري  
الیمن-عمران  
Almadari\_1@hotmail.com